

فتاویٰ در جواب سئوال

شبه چون چلی طولانی شد خوبت که این جواب را بچنداره از فرمان که منعاق بهین مطالبند ختم نمائیم قال الله عزوجل وان الله تواب حکیم
فرمان الله تواب رحیم جزا که الله تواب رحیم بفرما و ان الله هو التواب الرحیم بفرم ان الله هو
التواب الرحیم بفرم ان الله تواب رحیم بفرم ان الله تواب رحیم بفرم ان الله تواب رحیم بفرم ان الله تواب رحیم بفرم ان الله تواب رحیم
التوابین بفرم غافر الذنب وتواب الذنوب مؤمن قصبام شهر من متنا بهین توبه من الله نسا توبوا الى الله توبوا صوما حرم انما
التوبة على الله الذين يقولون السوء نسا اذ يعملوا ان الله هو قوبل التوبة عن عباده سوما ثم توبوا اليه بجمعك منا عا
حسنا هود ثم توبوا اليه برسيل السماء على قومك ميدا اذ هود فاستغفره ثم توبوا اليه هود واستغفر واراكم ثم توبوا اليه
هود فتوبوا اليه باركوا بفرم وتوبوا الى الله جعنا بفرم خدا باجتي ايات مباركات و بچي توب بكنند كان ومقرين در كاهن كه اول
مؤلفه بنكام بن طالب و با نیا نوبنده و محرش را كه مستحق بعلم اكر و ازا هل دار الرحمة سمانت المخلصين يا هو يا مرنى و رحمتك
الشبهه الغا شمس در صفحه (۱۶) فصل دوم بعد از نقل طهارت محوس جنبين كو به حال در جنب مطالبه غسل و طهارت
مزبور بیا در كس خواهد آمد كه بعمل ايثار بوضو و سجده با آن بسیار شباهت دارد و همچنين كذارش بل متكور بل صراط اصطفا و تبت
مندگري خاطر ساخن سوال ميشود كه ايا اين مشابهت و مطابقت از كجا بمرسده جواب اينست كه چون دين زد دشت با دين ضايعين ايجه
دين محوس) موافقت كلي دارد چنانكه اين اصل و بنياد است و دين ضايعين قبل از جمل در مرتبه با بسیار اشعار داشت لهذا كان اقليت
كه كذارش بل صراط و كفتيت طهارت و غسل را محذ از هيمن مذهب از عادات هود بان كه طهارت و غسل نيز دارند متبع و اخذ نموده است
محض بين تفاوت كه اندك نغير و تبدل داده است انشي بالفاظه الجواب مؤلفه اين كتاب كه به عجب لازم از اضاف بن فليس هر چه
خران و احاديث است تا مطابقت با اقوال گذشتگان و با مخالف در صورت مطابقت مانند كذا فرميش كو به هذا انا طهر الاولين اين
حكم و با اين فضا از فلاخ سرف شده است و در صورت مخالف كود ببا بفرم و دو غير مسلم است چرا كه اتحاد در كلام الهامى شرط است و حال اين
ايراد با اندك نغيري بر خود فليس از جانب هود وارد ميشود با اين نحو كه هر چه در انجيل و رسا بل نلامذه است تا مطابق است با توبه و
كتب نبيا و كليات و عادات گذشتگان و با مخالف در صورت مطابقت جناب سيع و حواريين سرف كرده اند از توبه و كتب نبيا و عادات
گذشتگان بر داشته اند و عند الحال فرم و دو غير مسلم است چرا كه اتحاد در كلام الهامى شرط است هر چه جواب فليس است در اين باب
همان جواب است و در دايان ايراد بر جناب سيع سخت و احتمال سرف اقوامي است چرا كه خود سيع و حواريين هودي و يهودي زاده
بودند و در ميان جاهت هود نشو و نما كرده بودند و از طفوليت توبه و كتب نبيا را خوانده بودند بخصوص جناب سيع در دوازده سالگي
در هكل نشسته با معلمان سوال و جواب ميكر و چنانچه در باب دوم از انجيل او قاسطورا است بخلاف بنغير خانم علي بن كرامه از طفوليت
با يهود و نصارى مشهور نبود زيرا كه در مکه معظمه كه محل ولادت با سعادت ان جناب است مقرر مسكن يهود و نصارى نبود پس احتمال
سرف در حق ان جناب در كمال ضعف و در حق جناب سيع و حواريين در غايت قوت است و مناجب اكي هو مو وا كه از حكاي فرستاد
كو با اخلاق حسنة كه در انجيل بافت ميشود و سبچين بسبب انها التفار ميبانند لفظا بلفظ از كتاب اخلاق لكثرتوشس كه بت پرست
و ششصد سال قبل از ميلاد مسيح بوده منقول كرده است مثلا در خلو بيت و چهارم حكم و بت پرست مذكور از كتاب اخلاق و نحو
باين نحو رقم نموده معامله كنند با ديگران بمانطور بكم دوست بدارند بيشاهان نثار شود و شامع حاج جهان خلكه و سبر و اين اصل جمع
اخلافت و در خلق نجاه و بكم باين نحو مقرر نموده است طالب مراك دشمن خود ميباش زير كه اين مطلب عبث و حيوة او در قدرت خدا
و در خلق نجاه و ستم احسان كنند بكيان كه احسان بيشا نموده اند و بدى نكند در حق كسان كه در حق شما بدى كردند و در خلق شصت
و ستم كه اعراض دشمن بدون انتقام ممكن است و بخلاف طبع دوام ندارد انشي حال اين حكم صادق است و جناب سيع اين اخلاق را
سرف نموده است از كتاب بيت پرستان با كاذب نميدانم فليس نبيل چه جواب خواهد داد كه مسلمين نوانندان جواب ابد همدخله كلام
دين جديد بكم مبادر جمع مسائل دين سابق را نسخ نميكنند چنانكه جناب سيع فرمود در انجيل متي كه من نيامده ام ناموس را حلال كنم بلكه كامل

مقدمه کتاب ابرار

کم پیش آید که عیبی درین خود را از بهر دو نصاب خود را ازین پرستان دزدیده میشوند این نسبت را هم بر پیغمبر انوار الزمان داد و اگر این نسبت بجناب هیچ خطاست بر پیغمبر انوار الزمان نیز خطاست بل صراط و طهارت و غیره امور و افضیه میباشند خواه در نزد دیگران پیدا شوند یا نشوند باری این سخنان حال نیستند در این موضع همین قدر که گفتیم و نوشتم بس است در باب (۳) و (۷) از همین کتاب جواب مفصلی خواهد آمد و همچنین در سایر مواضع از همین کتاب باری خدا شبیه **باین** در صفحه (۱۰۹) و (۱۱۰) بعد از آنکه مذهب مجوس بت پرستان را نوشته و اعمال ایشان که ایشان وسیله نجات دانسته ذکر کرده و بنا بر اعتقاد خود رقم نموده و بر سر مسائل اهل اسلام آمده و دو قسم کرده قسم اول ثواب و حسن و طهارت و غسل و نماز و روزه و زیارت و تلاوت قرآن با بعضی سوزان قسم دوم بجهت الهی معتمد آمدن و ارکشتن و توبه و ایمان و شفاعت سول خدا و ائمه هدی بعد قسم اول وارد کرده که اینها هفتاد است که بت پرستان نیز اینها را بدست میآوردند و سابقا آنها را ذکر کرده که حشرات چون از جمله واجباتند لهذا ثوابی نداشته و باعث عفو گناه و نجات نمیشوند **اگر جواب** بدانکه هر چه در کتاب این قسم گفته اند در کمال سهولت و آسانی مفهومی که بکمر و جگر خود نوشته است که شبیه درین مسأله اندر دو فکر کن که چرا و مسائل اهل اسلام را شبیه بوسائلی بت پرستان نموده است و چرا شبیه بوسائلی انبیاء و جناب موسی است که جمیع توفیر پرستان از غسل و طهارت و قربانی و اجاد و نذورات و زیارات و غیره او هیچ ناموسی از زمان جناب موسی علیه السلام که با اعظم از ناموس انجناب نیامده پس نسبت این شبیه مگر چه منزلی کردن چنانکه بگویند پس درین عالم مثل بت پرستان و مجوسان میباشد اعمال و وسائلی ایشان در نظر خوار شود خدا که این قسم را در میکند حال کوشش انصاف را بازن و بفهم و میگویند این وسائلی وجودش نقص و دلیل بطلانست و این که وجودش عیب نیست و دلیل بطلان نمیشود ولی اینها را سبب نجات دانستن خطاست اگر گویند وجودش عیب نیست و بودن آنها درین دلیل بطلان نیست پس گوئیم باطل ترین ادیان درین موسی و انبیای بنی اسرائیل است چرا که ازین اعمال درین موسی از احصا بیرونست بلکه از هر دنیا سخن تراوی سخن را اگر بگویند درین عیبی نیز کافی میشود چرا که جناب عیسی صلی الله علیه و آله و سلم درین جناب موسی پسر ما بدین نامده ام توفیر و صحف انبیاء را نسخ کنم از هر باطلی بلکه بجهت تکمیل آمده ام تا آسمان و زمین را بطل نشود هر چه با نظر از توفیر هر که را بطل نکرد چنانچه در باب (۵) از انجیل مرقم یافته است و خود قسمی نیز در کتاب پیران الحق منکر نصحت با شما نکاد پس هر چه درین موسی است درین عیبی علیه السلام است پس اگر برون این وسائلی دلیل نقص و بطلان دین باشد دین ایند و بزرگوار هر دو باطل خلیفه اوقاتین است خواهد بود و اگر گویند بودن این اعمال درین سبب نقص و دلیل بطلان دین نیستند ولی اینها را سبب نجات دانستن غلط و خطاست گوئیم این مطلب در جمیع انبیاء که این اعمال را ذکر کردند و ثوابها و نذوراتها برای آنها بیان نمودند چه باجمال و چه بتفصیل و عبارات چندگان توفیر و انجیل بطور تفصیل و اجال سابقا ذکر نمودیم بلکه همین چند ورق پیش هم از انجیل نقل کردیم که بجهت انسان داخل ملکوت آسمان بشناسد و از رساله عامه بعنوب نقل کردیم که عمل روح ایمانست پس اگر روح شمرند از بعد بطریق اولی شمرند خواهد داشت پس در اینصورت اسباب نجات انسان چه خواهد بود پس قول باینکه اعمال سبب نجات نیستند خروج از ادیان انبیاء است قاطبه و در باب (۷) ششم از توفیر مشتی باین نحو بیان گشته است (۱۷) او امر خلاق و نه خطای خود و شهادت و قوا اینست که شمارا از فرموده است تا به نام نگاهدارد (۱۸) ز آنچه خداوند راست و نیکوست معمول دارد تا اینکه با تو خوش باشد و بزمن خویش که خداوند باید زانت سوگند یاد نموده بود داخل دین بخت نماید (۱۹) تا که تمامی دشمنانت را از حضورت اخراج نماید چنانکه خداوند فرموده بود پس دلالت آیات و کلمات در توفیر بر اینست که شرح و بیان نمیشود و نه اینست که در غالب کتاب انبیاء مرقومست که نجات غالمین بشرایع و هلاکت مخالفین نیز سبب شرایع بود و جناب هیچ بنا بر ثابت حق در باب (۵) نیم و ابر (۱۹) چنین میفرماید (۱۹) پس هر که یکی ازین احکام کوچکترین را بشکند و مردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود اقامه که بهیله آورد و تعلیم نماید و در ملکوت آسمان بزرگ خواهد شد پس سبب نجات در ملکوت آسمان کمترین شمرده خواهد شد چرا که جمیع شرایع حلال کرده و میشکند و تعلیم مردم هم میدهد که بشکند و مردم را اضلال بپایند پس معلوم شد که اعمال سبب نجاتند در همه شرایع مگر شریعت کسانیکه بعد از جناب هیچ گمراه شدند بواسطه

برسیه اهل اهل اهل

مقدس انصاری پولس که مباحی مذهب بود و تصوف را در میان ایشان چنانکه اینک جمیع پرستشانیها صوفی و مباحی مذهب هستند
وصوفیان اسلام نیز تصوف را از ایشان یاد گرفته اند مخفی نمائند که پولس در نزد اهل اسلام مردود است و از جمله کتابین و خطابین است
که در قرن اول از قرن سیم ظاهر شد و طبقه اول مسجین را گمراه کردند و این ضلالت تا امروز در میان مسجین باقی مانده و پولس
دوئیس المضلین است در نزد اهل اسلام رسائل و اقوال او را بجز دل نمیزند پس استدلال مسجین از اقوال پولس بر اهل اسلام بجز نیست
چرا که ضلالت و مضل است پس در همه شرایع انبیاء اعمال سبب نجاست و وجودش کمال دین است نه نقص چرا که پیغمبر نیامد که ناموسی
باشد و مردم را امر بیا مویس نکرد و چگونه منصور میشود که پیغمبر باید و مردم را بنا مویس دعوت کند و بگوید این کارها سبب نجاست شما
نستند و لیکن باید بجا بیاید و اگر مردم این شریعت است که درین جناب هیچ علیهم السلام ناموسی نبوده و بنا است بشریعت موشی عمل کنند
دروغ گفتند است زهی خیال باطل و زعم فاسد چرا که جناب هیچ در باب (۵) پیغمبر از انجیل متی میفرماید (۱۷) کمان میرسد که آمده ام توبه بیاخص
انبیاء باطل سازم از هر باطلی که بکجهت تکمیل آمده ام (۱۸) که هر اینها میگویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه تا فسطه از توبه هرگز زایل
نکرد تا هر واقع نشود و خود فتیله چنانچه در پیش گفتیم منکر و نوع نفع است پس مسجین که مصدق جناب هیچ نباشند بنا است شرایع جناب
موسی را ترک نمایند بلکه باید همه عبادات و اعمال و طاعات ایشان را بجا بیاورند و در هر چیزی ما تدهود باشند و در شرع جناب برهم نیز
نجاست و موقوف با اعمال بود بنا بر شهادت یعقوب و در پایه (۲۱) از باب (۲) دوم از رساله خود که میگوید باید و ما ابراهیم با اعمال عادل شمرده
نشد وقتی که پس خود اسیحی را بفرمانگاه گذارند پس واضح و محقق کردید که اعمال در جمیع شرایع و ادیان سبب نجاست بوده و انکار فتیله
این معنی را انکار توبه و انجیل و زبور و کتاب انبیاء و رسائل رسولانست چنانکه با فنی پس بجز احوال و جوارح میگوید غسل و نماز و زنده و
زبارت و جهاد ما است با اعمال بی پرستانست تا جمیع انبیاء را مویس جناب موشی علیهم السلام نیست پس ازین فرار مذهب موشی و عینی علیهم السلام
نموده الله مانند مذهب پرستانست و اما اینکه گفته است که اینها هاهاست که بی پرستان نیز با اینها امید نجاست دارند و این کلام بیجا
بجاست کیست پرستان اعمال مسلمین را بجا میآورند که با آنها امید نجاست داشته باشند و اگر نوع این اعمال را میگوید چه نفسی است از برای
اعمال مسلمین زنا هم نوعاً از مقاربت زنانست چه نفسی بر نکاح حلال و حرام خوردن هم نوعی از اکل است حال چه نفسی بر اکل حلال
و هکذا و اگر مقصودش اینست که مطلقاً اعتقاد بر اینست که عمل از اسباب نجاست است این از مذهب پرستانست علاوه بر اینکه دروغ گفته است
گوئیم که بی پرستان هم نوعاً میگویند معبودی با بدگرفت پس شما معبود نگهید که قول بی پرستانست و نوعاً میگویند طاعت بزرگی با بدگرفت
پس شما جناب هیچ را طاعت نکنند که مذهب پرستانست و هکذا تا ان نخورد و آب بنامشاید که عمل بی پرستانست مرخص نشود و در
نخوردید که کار بی پرستانست خواب نکنند که شغل بی پرستانست انسان نباشد که بی پرستان انسانند پس گوئیم که موافقت اهل خلاف
که وقتی بد است که آن عمل فان قول از خواص کفار باشد و اجماع اهل حق بر خلاف آنها باشد و اما اگر کفار موافقت با مومنین کنند چه ضرر دارد
موافقت ایشان با اهل حق در پاره موارد نفس اهل حق نخواهد بود حال چه نفسی بر دین اسلام که اعمال را سبب نجاست میدانند یا بواسطه
که بی پرستان هم اعمال را سبب نجاست میدانند نهایت بی پرستان در یک کلمه راست گفته اند نه اینکه مسلمین دروغ گفته اند و اگر مسلمین در
این قول نفسی باشد بر جناب برهم و موشی و عینی علیهم السلام نفس خواهد بود چرا که آنها هم اعمال را سبب نجاست دانستند و مردم را با اعمال دعوت
فرمودند و اگر فتیله میدانست که نو کرد خدمت سلطان تجملات شایسته با اخلاص فریب هم میرساند و صاحب منصب نبودند بجز
اخلاص و نه با اخلاص خدمت چنین حقی نیز جناب هیچ را شیطان هم میدانند که نبی است و جمیع شایطین میدانستند ولی عمل میخواهد با اخلاص
اینست که یعقوب گفت تو ایمان داری که خدا یکست خوب کاری کردی شایطین نیز ایمان دارند و میبازند و اگر بر حقیقت اینمطالب بر خوردار
شدی در کمال سهولت فاسانی فهمید که بخت فتیله بر خود او وارد است و لیکن مع ذلک جوانی از حکمت بطور اشاره میگویند و از خدا میخواهد
که فتیله با فنی بدهد که بفهمند پس گوئیم روح خلق و جسم بیست رقیق و جسم خلق و حیوان غلیظ که خداوند جل جلاله اینها را از روح و
مختلف خلق کرده و آفریده است و جسم تابع و مرکب روح است در هر چیزی چنانکه نفس میل میکند بدن حرکت میکند نفس کج خلق میشود

در بیان شبهه قیاس

انسان سرخ میشود و بدن پهلرزد و نفس میسرشد و بدن دردد و سبز میشود و نفس میخورد و بدن حرکت میکند نفس شهوت پیدا میکند
همچنان میناید نفس عظم میکند دست پیش میناید نفس اذام میکند زبان حرکت میناید و هکذا جمیع حرکات بدن از نفس است محسوس است
و ظهور جمیع اعمال نفس با بدنست و نفس بدن با یکدیگر متصلند و جوهه بدن با نفس است و ظهور نفس با بدن پس نفس صاحب عقاید است
و بدن صاحب اعمال و اعمال همان عقاید است که عین شده است و عقاید همان اعمال است که غنی است پس اعمال و عقاید دو استند موضوع
بله حقیقت و انشکاکشان از هم دیگر اعمال است پس اعتقاد بچهل و عمل به اعتقاد موجب نجات نیستند لکن اعتقاد است که ما اعتقاد داریم
اعمال ندریم دروغ گفته اند ضعف اعمال از ضعف عقاید است پس چون نفس در نزد سلطان خیر شود بدن فرو افتد رکوع کند چون نفس طامع
شود بدن بجهه رود و چون نفس متوجر سلطان شود بدن رو بقبله جهنم سلطان کند چون نفس لافتمت نماید سلطان شود زبان بدمع
شناکتوره شود پس این عقاید نماز نفس است و این اعمال نماز بدن اینست که انحراف و طیب اعظم نفوس بشری فرموده لا صلوة الا بالمحضور
نماز نماز حقیقی نمیشود و سبب نجات نیست مگر با حضور نفس و نیز خداداد و قرآن مجیدش بفرماید *قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ
خَاشِعُونَ* پس فلاح و رستگاری بسبب خشوع و حضور طلب است و نیز بفرماید *أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِكِ* ذکر خدا غفلت است نفس که
غافل شد نماز نیست پس هر صفتی که در نفس راسخ شود بدن بدان مثل شود چنانکه هر چنانکه قوت گرفت بدن بان روش حرکت باز آید
که چون نفس محو جمال سلطان شود از خود غافل بدن اکل و شرب و خواب نکند این شد روزه و احباء و چون نفس پادشاه را بر خود
ایثار کند و او را مالک خود و مالک خود بداند بدن بحرکت در آید و اذای حقوق در راه او کند و اتفاق نماید این شد خسر و زکوة و
صله ارحام و صدقات چون نفس شنائق لقای سلطان شود بدن بسوخته ظاهری و دیشاید این شد زیارت و حج و هکذا جمیع اعمال الظاهر
مانند کلمات الفاظند چنانکه کلمات تجسم معانیست و مناسب دانست مابین الفاظ و معانی همچین صفات نفس معانی اعمال ظاهر است
پس صفات نفس روح است و صفات جسد روح بچند بصرفت سبب نجات نیست و جسد بی روح مهتاست و سبب نجات نیست
اگر سلیمین اعمال ظاهره را سبب نجات بدانند نسبت آنکه بجز کت نفسانی و صفات و عقاید و باشد بلکه اعمال ظاهره بی روح و افعال میناید
و سبب جسد عظیم حدود قیامت حاشا که ما اعمال ظاهره بی روح را مثر می دانیم و اینکه اکثر مردم ترقی نمیکند اعمال ایشان بی روح است پس
همچنانکه اعمال بی روح مهتاست همچین عقاید باطنیه در اعمال ثابت و راسخ نیست و مثر نمیخواهد بود چنانکه کسی بینی که اعتقاد بسلطان
سلطان مثر نمیست چرا که دولت و خارج خائنان دولت فطاع طریقی و در زمان نیز او را سلطان میدانند پس اگر کسی بیند که سلطانت ولی خداست
و اطاعت سلطان مثر میست تا نیم با اعتقاد پس اعمال مثر میست و اصلاح نفس هم میکند یا یعنی که چون علم و عمل با هم جمع شد سبب نجات
میشود بخداوند و فریب خداوند موجب نور نفس است و چون نفس بی نور شد اصلاح میشود اینست که حضرت عیسی از ملکوت برای
اعمال بیان فرمود پس برای هر منصفی معلوم شد که قیاس اشتباه کرده است که اعمال را سبب نجات و اصلاح نفس نمیداند و اما اینکه گفته است
که حسناات واجبند و ثوابی ندادند غلط است چرا بچند دلیل و چه برهان و اجبات ثوابی ندادند حدیثا جناب ووشی و عیسی علیه السلام فرمودند و اجبات
ثوابی ندادند سنا جنابان کردیم که قول پولس مردود است و آنکه جمیع حسناات واجبانشن یعنی چه و حال آنکه در همه ادیان امور واجبند
که تحلفنا از آنها جز نیست و امور فاضله است که بجا آوردن آنها کالت و ترک آنها انصر است نه هلاک در باب (ه) پنجم از انجیل ص ۱۰۰
جناب صبح با این نحو عیان و بیان کشنده است (س) شنبه اید که گفته شده بود چشمی بچشمی و دندانان بدندان (س) لکن من بشما میگویم که با شری
مقاومت میکند بلکه هر که بر رخسار ذات تو طایفه زد بگریز ای بسوی او بگردان (س) و اگر کسی خواهد با خود عوی کند و پیراهنت را بگریز
نیای خود را نیز بدو آگزار (س) و هر کسی که نور اجود را بک مبل راه ببرد و مبل همراه او بر و الخ حال از قیاس میسریم که آیا این امور واجبند
یا فاضله اگر امور واجبند و ای بر حال سبب نجات که از روز بروز این ناچیل کسی این احکام عمل نکرده است و الا بتیاد هیچ دولتی و شکی نیست
ذاشتر باشند پس اگر هندی و سناز و قسبه شخص خواست لندن را هم دادند دیگر هیچ ندادند بعضی از نظریه مسلمان در مقابل من خرافات نیستند
الزاما که در این موارد و این موضوع تکلیف غیر زاین بیان میکند چرا که خودش با او عیان داشت مفصودش این بود که اگر وقتی از شما بخواهم

بر کمال اسلام و رفیع شریعت

شما پیران را نیز تقدیم کنید و ثلاثه دیگر از بیان این احکام ساکنند صلاح وقت زاد و عدم بیان دیده اند میباید آنگاه از ایشان
 فبانی خواهد خلاصه کلام این کونه امور موجب غرر و مجهول و خلاف است عدت است اینست که جمیع مسیحین این احکام را مانند و بر
 میدانند و عمل اینها نمیکند پس جمیع حسنا و اوج این استن معنی ندارد و این نیز ثابت شد که واجبات فائده دارند که گفت واجب است
 ندارد معنی و اجیران فهمیده است **شبهه دوازدهم در صفحه (۱۱۲)** گوید و اینکه حجت آن گمان دارند که عفو گناه را بوسه نماند که
 حاصل خواهد کرد از همان وجهی است که مانند است پریشان بگفتند گناه بدرستی رسیده و آنرا فهمیده سهواش میباید کارند و آنرا محض ظاهری
 میباشند تا آنجا سابقا ذکر کردیم و بعد هم خواهیم ذکر نمود که معنی گناه ظاهری و باطنی بر اهل اسلام مخفی نیست کتاب و سنت ایشان پر است ولی
 قیاس از آن خبر ندارد و این سهل است سابقا بیان کردیم که حسنا و کفاره گناه میشود و گناه ظاهری دارد و باطنی دارد و ظاهری
 دارد و عنقریب خواهد فهمید که مذکور خواهد کرد بدو اسلامیان معنی گناه را فهمیده اند که عبارت از مخالفت شرع است نه بدنام فهمیدن
 این مسئله در نزد قیاس چه قدر اشکال دارد که هر چه فریاد میزند مسلمین معنی گناه را فهمیده اند و اعتقاد نشان اینست که حسنا و کفاره با روح
 وجود نوجوه حاصل شود و از نوجوه بخداوند نورانی شود و ظلمت گناه از ایشان برود و معنی گناه هم همانست که ظلمت ایشان پاک شود و نورانی
 شوند و ظلمت بعد از نور فریب زوالی پیدا نکند و نور فریب جز نوجوه حاصل نشود و نوجوه جز با اعمال خاصه بجز دیگر حاصل نگردد و اعمال
 جز اینست که کامل باشند در روح و نفع نباشند و کمال روحانی آنها عقاید صحیح و اخلاص است باشد و طبعی که در نوبه ذکر شد و کمال جبهانی آنها
 منابعت شرع است و ادا کردن بان طور بکار نیاید گفته اند پس چون چنین عملی حاصل شد کفاره شود چرا که گناه نیست مگر ظلمت و بعد از حقی
 و کفاره ظلمت و بعد از حق نباشد مگر نور و فریب چون نور و فریب حاصل نشود مگر نوجوه نام عمل ظاهری و باطنی چنانکه فهمیدیم پس عمل
 کفاره گناهان میشود و مسلمین هم معنی گناه را فهمیده اند و دانسته اند که گناه هم ظاهر است و هم باطنی و گناه ظاهری جسد است از برای گناه باطنی
 و گناه باطنی روح است از برای گناه ظاهری چنانکه در اعمال حسنه ذکر کردیم پس عصبانیت از روح و نسیان است و نسیان است طاعت
 به روح بکار نمی آید و با روح کفاره گناه روحانی میشود چرا که روحانی کفاره روحانیت و جسدانی کفاره جسدانی پس این مطلب از آن است
 بود که مسلمین معنی گناه را فهمیده اند بلکه ازین باب بوده که مسیحین معنی طاعت را فهمیده اند چرا که طاعت نکردند **شبهه سیزدهم**
 در او آخر صفحه (۱۱۲) گوید که این جمله بر امت محمد پوشیده و مخفی مانده صفحه (۱۱۳) بر شریکه خواهرش و نیت و فکر بد را هیچ گاه حساب نمیکند
 چنانکه در صف (۱۷۷) جلد ثانی جوهر القلوب بدین نحو مکتوب گشته بعد از حدیثی نقل کرده و آنها را رد کرده است بنابر خود **الشیخ**
 اگر این امر را از روی علم و اطلاع گفته است فریب بر اصداف و اگر از روی جهل و نادانی باین کلام نفوه نموده مر جا بر اطلاع و احاطه از
 علمای امت مر جوه که معدن علم و فهمند و علومشان مستند بکتاب خدا و سنت رسولست چنین حرفی نمیزنند و هرگز نمیگویند که خواهرش
 و نیت و فکر بد گناه نیست و گناه را محض ظاهری نمیدانند بپشتا چرا که در دین اسلام اعظم گناهان شرک بخداست و آن امر نیست قلمی دخل
 با اعمال ظاهر ندارد بعد از آن انکار رسول و امامان و امر معاد و انکار یکی از ضروریات دین موجب رنداد است پس چگونه اهل اسلام فکر
 گناه نمیدانند حجت دنیا که در اس هر خطبه است از افعال قلوبست حد و بخل که از اعظم معاصی هستند از افعال قلوبست و جمیع اینها و غیر اینها
 که مانند اینها بند در دین گناهند و هیچ دخلی با اعمال ظاهر ندارند بلکه اغلب اکثر معصیت و عبادت و طاعت در دین اسلام از افعال
 قلوبست چرا که عقاید لازم تمام از افعال قلوبست و در عبادت ظاهر چه بد و چه نیک نیت نیت قریب در حجتان شرط است پس اگر عمل را
 بدون نیت و فریب و خلوص بجا نیاید و هیچ نیت و سه گناه در نام اعمال او نوشته میشود اول از جهت نیت نیت دوام از برای ترک فریب
 شیم از برای ترک خلوص و با شرک باطنی است در نزد اهل اسلام بل اعتقاد ما آنست که اگر در خیالتش شیطان بکند زانده مصیبتی و خطا
 ولیکن قلب و از آن مشمنز باشد و از آن خیال مشمنز باشد و بر خود سخط داشته باشد از آمدن انجیل البقره ان خلوص نیت و از آن گناه بر او نوشته
 نشود چرا که انجیل فاسد و اختیار بقلب و اخلاص و قواد در بر دفع آن نبود مکلفت بر با بد معنی و مکلفت باشد خدا عادلست تکلیف
 ما لا یطمان نمیکند و اگر خدا از برای چنین خیالی انسانا عذاب کند هر این ظاهر خواهد بود و ما خدا را عادل میدانیم و هر گاه عمر

مقدمه بر شرح و تفسیر

بر مصیبت کند و مایل بان باشد و او را دوست دارد و خوش دارد البتة و مایل است و چشم او دام کور میکند خواه از عمل و فکر و نیت
 و خواهش بد و ظواهر بکند و خواه نکند چنانکه نکرده انحصار از موانع است نماز نرسد از خدا مانده غلامی که میخواهد بگریزد و ساعی
 در فراز است ولی دست چپای او را بستند و نمیتواند فرار نماید این غلام که بزبان عصب و پشود خواه بگریزد و خواه نگر بزد و شاهد بر این غلام
 در کتاب سنت سلیمین بسیار است ولی قیس از آنها بعید بوده و نهضت و بعیت بر اهل اسلام افترا بسیار است و چون قیس این حرف را
 نکرده خواهد نمود بعد از آن مختلفه لهذا میخواهم بعضی شواهد اینمذاهب را در همین موضع ذکر نمایم تا بدانکه قیس در تکرار این امر غلط و
 نامعطل عوام است و لکن اگر آیات قرآنی که در این طواری باشند موضع حاجت را ذکر خواهم نمود و الا ثمانی این نوشته میشود شاهد
اول آیه (۲۱۳) از سوره مبارکه البقرة باین نحو بیان و بیان کننده است **وَإِنْ شِئِدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ بِمَا سَبَّكُمُ بِهِ اللَّهُ فَضْمُرْ**
لَيْنَ بَشَاءٍ وَيُعَذِّبُكَ مِنَ بَشَاءٍ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ یعنی اگر اشکار کنید آنچه در دلهای خود دارید یا پنهان کنید و از خدا شکر را طاهر
 میکند بان پس پناهم زد برای هر کسی که میخواهد و عذاب میکند هر کسی که میخواهد **شاهد دوم** در باب کتمان شهادت در آیه
 (۲۱۲) از سوره البقرة **أيضاً مفره ابد ولا تكلموا الشهادة ومن يكتمها فإثم قلبه والله بما تعملون عليم** یعنی و پوشیدگواهی
 ای گواهان و هر که پوشد گواهی بر این درستی که گفته کار است دل را چه محل اراده کتمان دلست و خدا از آنچه میکنید از اظهار شهادت
 کتمان از ذات است **شاهد سوم** در آیه (۲۱۳) از سوره مسطوره باین نحو مذکور **كشرو من الناس من ينجيك قوله في الحنوف**
الذنبات و يشهد الله على ما في قلبه وهو الذم الحضام یعنی از مردمان کی هست که بشکفت ممانند از در خوشحال ممانند از تور افول
 او در مصالح زندگی دنیا و دین بر حاش و بگواهی مباد و در خدا را بر آنچه که در دل است یعنی میگوید که دل و زبان من یک است و خدا را بر قول
 شاهد است و حال آنکه شهنشده راست با اهل اسلام و دشمنی کردن در باره ایشان **شاهد چهارم** آیه (۱۱) از سوره مبارکه النحل
وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ یعنی کسی که ایمان بخدا و رسول بیاورد خدا دل و زبان او را هدایت میدهد **شاهد پنجم** در آیه (۶) از سوره
 مبارکه آل عمران **فَاتَمَّ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْجٌ** یعنی هر کسانیکه از روی تقلید و تعصب کجی و بناهی ناسک در دل ایشانست **شاهد**
ششم آیه (۱) از سوره مزبور از قول مؤمنین چنین رقم یافته است **رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً**
وَمَا تَأْتِي الْوَهَّابِ یعنی ای پروردگار ما را از آنیکه ما را زانمودی بصب لابل و از آنیکه علت باطله ما را بر دین حق منضم کرد آنیکه
 انرا از ما باز مگرداند بلکه ما را از آنچه کرد آن بر حق و بیخ نماز از نزدیکی خود بخششی و رحمتی توفیق بخشیده مهران **شاهد هفتم** آیه (۳۲)
 از سوره مبارکه الثوری **أَمْ يَقُولُونَ افترى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ كُنَّا اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَخَجُّهُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَخَجُّهُ الْحَقُّ يَكَلِّمُنَا بِهِ نَبَاتٍ**
عَلِيمٌ باین آیت **الصدور** یعنی بلکه میگویند که ما را که بخدا دروغ زد و افترا بست حضرت نبی صلوات الله علیه پس اگر خواهد خدا مهربان بود و فرزند را
 فراموش کند و محو کند خدا و نا بود سازد باطل تا ثابت کرد اندر حق را بکلمات و سخنان خود که و حق است بدو رسیده خدا ذات است بر آنچه در دل
 نواست از صدق و در دل کفار است از مظنه افترا بر نوا **شاهد هشتم** در آیه (۱۴) سوره الصافات در مدح دل مبارک حضرت زکریا
 مفر ما بد از جاء ربه **بِقَلْبٍ سَلِيمٍ** یعنی چون امدا بر هم پروردگار خود یعنی تصدیق او نمود از سر زمین از میان قوم خود بددل خالص از
 شایسته شرک و پاک از جمع معاصی و غل و غش حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که سالم بود از جمع ماسوی و از اسنار از عمو ابوقریبا
 و علا بر عقی **شاهد نهم** آیه (۳۲) از سوره احزاب در خطاب بر جانات پیغمبر صلی الله علیه و آله مفر ما بد **قَلْبًا مُخَضَّعًا بِالْقَوْلِ**
قَطَّعَ الدِّيَّ فِي قَلْبِهِ مَرْضَى یعنی پس نرمی میکند و فروتنی نمائید یعنی گفتن یعنی چون با کسی سخن گوید سخن نرم مگوئید چنانکه
 شعار زنا نیست که زاغب مهران بیگانه اند پس طمع کند آنکس که در دل او بیماریست یعنی خواهش و نیت و فکر بد در دل دارد و در او
 پرازشهوت **شاهد دهم** آیه (۱۱) و (۱۹) از سوره الشعراء مفر ما بد **يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ**
سَلِيمٍ یعنی روزیکه سود نکند و قائده نرساند و بکار نیاید مال و نه پسران هیچکس را مگر کسی که بیا بد بخدا بد دل خالص از کفر و معصیت
شاهد یازدهم آیه (۲۱) از سوره الکهف مفر ما بد **وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطَانًا**

فَسِينِ وَتِلْكَ آيَاتُهَا

یعنی فرمان بر کسی را که غافل گرداند، هم دل او را از ذکر خود مراد است و خلف است و اتباع او پیروی کرده است و قوی خود را
 و غافل شده از آنست که در هست کار او که معاند و دروادی خندان و غفلت گرفتار است پس افتاده و بر کشته از صواب شاهد
دوازدهم در آیه (۲۸) از سوره الرعد بفرماید الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ یعنی آنکه
 ایمان آورند و دلها بخدا دلگشایی ایشان مطمئن میشود و آرام میگردد بدانند که بدن خدا دلها آرام میکند و قلوب مطمئن میشود **هفتم**
سیزدهم در آیه (۷۷) در سوره مبارکه التوبه بفرماید فَاغْفِرْ لَهُمْ نِقَاتًا فِي قُلُوبِهِمْ پس از پی در آوردن نخل و منع زکوة ایشان را
 نطانی متمکن در دلها شد که زایل نکرد **شاهد چهارم** در آیه (۲۲) از سوره الحاشیه باین نحو عیان و بیان کشنده است **آفر**
 مِنَ اتَّخَذَ اللَّهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ بِعِلْمٍ نَكِرٍ أَكْفَرَ أَكْفَرًا فَذَرَىٰ خُدَّاءَ رِزْوِيِّ نَفْسِ
 خود یعنی در گرفتن معبود تابع هوای نفس خود شده نه تابع مقتضای عقل و دلیل و فرود گذاشت خدا انچه معاندان دروادی **هفتم**
 و نظر لطفاً از او باز گرفت بسبب ترك نماز و در ادلت و اضمحلالش ازلی که حضرتش را بود بر اصرار و عناد او بر کفر و مهرها در گوش
 او و قلب و **شاهد پانزدهم** در آیه (۲۵۹) از سوره البقره از قول حضرت خلیل خداوند جلجل بفرماید قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِنَّ لَيْطَةَ بَطْنِ قَلْبِهِ
 یعنی گفت بر هم آری ایمان دارم بحال قدرت تو لیکن این سوال از برای آنست که بیار آمد و ساکن کرد در دل من علم الیقین با صحت الیقین
 جمع شود **شاهد شانزدهم** در آیه (۱۷۸) از سوره مبارکه الاعراف در مذمت زانوس و جن باین نحو رقم یافته است **لَهُمْ قُلُوبٌ**
لا یفقهون بها حاصل مضمون اینست ایشان از قلوب بیستند بان قلوب فهم نمیکند و در آیه (۷۷) از سوره الحج **أَفَلَا یَسْأَلُونَ فِي الْأَرْضِ**
فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ یَعْقِلُونَ بها آو اذ ان یتفهمون بها فاقها الا انقی الا بصائر و لیکن تعنی القلوب الی فی الصدور یعنی باین فاشد کفار
 مکه و سپر نکردند در زمین پس چرا عبره نمیکردند از کفر و شرک و معصیت باز نمی آید پس باشد ایشان را دلها شکسته عقل کنند که سبب
 ایشان شود با باشد ایشان را گوشها شکسته بشوند بان چیزها نیز که واجبست شنیدن آن پس فقه و نشان اینست دیدهای ظاهر ایشان که
 نیست ولیکن کور است از مشاهده حق دلهای ایشان که در سینه ایشانست مقصود اینست که ظاهرشان کور نیست ولیکن باطنشان کور
شاهد هفدهم در آیه (۱۱۷) از سوره التوبه الَّذِينَ آمَنُوا بِالْآخِرَةِ وَإِذْ ذُكِّرُوا بِالْآخِرَةِ وَذُوقُوا الْعَذَابَ **شاهد**
 یعنی چون یاد کرده شود خدا بفرماید حالت وحدت و یگانگی بدون ذکر الهه ایشان مراد کلمه طیبه لا اله الا الله است یعنی هرگاه
 اینکله را از اهل ایمان بشنوند برضایت و منقبض کردند قلوباً تا اینکه کافر و مکرر **شاهد** و چون الهه ایشان ذکر میشوند فرحناک شود
 دلهای ایشان **شاهد هجدهم** در آیه (۱۱۷) از سوره التوبه الَّذِينَ آمَنُوا بِالْآخِرَةِ وَذُوقُوا الْعَذَابَ **شاهد** و چون الهه ایشان ذکر میشوند فرحناک شود
 فیهم یعنی قبول شد توبه هاجرو انصار یکدست باقی نمودند در شدت پس از آنکه قلوب ظالمان از ایشان از جای خود کنده
 شده بود **شاهد نوزدهم** در سوره مبارکه حج در آیه (۲۲) باین نحو مرقوم شده است **أَفَلَا یَتَذَكَّرُونَ أَلَمْ یَكُنْ عَلَی**
قُلُوبِهِمْ آيَاتٌ یعنی چرا انکار میکنند در قرآن و مواظبان بلکه بر دلهای ایشان افغانست **شاهد بیستم** در آیه (۷۳) از سوره
 مبارکه بقره **عَلَيْهِمْ** باین نحو مسطور است **كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُغْضِبِينَ** یعنی مثل آن مهر خندان و نخلیه که بر دل مکتوبان ام ما
 زده بودیم بجهت فرط عناد و اصرار بر کفر و عدم توبه در ذنوبات و اضمحلال مهر هم بر دل از حد و دکن زندگان یعنی مکتوبان و معاندان قریش ایشان
 نخلیه میکنیم و دروادی خندان مکتوبان و با اینکه چنانکه علامت بر دل مکتوبان ام ما مضیه وضع کردیم که دلالت کند بر اینکه ایمان نیارند
 و بر کفر میزدند و بدین سبب فرشتگان ایشان را بشناسند که هدف لعن و طعنشان نمائند با معاندان و با حادان زمان توبه کنیم **شاهد**
بیست و یکم در آیه (۱۲) از سوره الحجر باین نحو عیان کشنده است **كَذَلِكَ نَسْأَلُكَ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ لَا یُؤْمِنُونَ بِهِ** یعنی چنانکه در
 آوریم ذکر حق را در دل کفار و ایشان نزدان ایمان نیاوردند همچنین در میان مردم ذکر را که فرانس در دل کفار زمان توبه ایشان از کفر
 عناد ایمان نیاوردند یعنی با وجود اعراض ایشان از ذکر ما از در قلوب ایشان در میان مردم بجهت ناکید **شاهد بیست و دوم**
 در آیه (۳۰) از سوره الشعراء **كَذَلِكَ نَسْأَلُكَ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ لَا یُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ** یعنی چنانکه قرآن را

مقدمه در معرفت سید

بلغت عرب فرستادیم در میان اویم از ادر دل مشرکان ایشان ایمان نیاوردند تا به بینند عذاب دردناک را شاهد بپسندیم
آیه (۲۸) از سوره الحد باین نحو ترجمه یافته است وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ دَأْفُورًا حَرِيًّا يَعْنِي دَرْدَلًا تَابِعَانِ جَنَابِ سُبْحَانَ رَبِّكَ
و در حق قرار داده ایم شاهد بپسندیم و چه نام فرموده آیه (۲۸) از سوره البقره در مدنی است هود مفر ما بد شتم فست قلوبكم
من بعد ذلك في كالحجارة أو أشد قسوة یعنی پس از آن سخن گشت دلهای شما بعد از بدن مجزات پیران دلهای شکر شما است مانند
سنگست در سخنی و در سخنی یافتن از سنگت چنانکه از دل بعضی سنگها آب بیرون میاید و از دل شما هیچ چیزی صادر نمیشود **و سید**
بپسندیم و پنجم در آیه (۲۲۲) از سوره مسطوره لا یؤخذن که الله بالغو فی ایمانکم و لکن یؤخذن که بما کسبت قلوبکم و الله غفور
خلیم یعنی مؤاخذه نکند خدا شما را بگنوهی که رافع شود در سوگندهای شما مراد سوگند لغو است که بی اختیار بر زبان جاری میشود و در
فصد و نیت انقسم سوگند در شرح تریف گفته ندارد و لکن مؤاخذه میکند شما با آنچه کسب کند دلهای شما یعنی بعد و قصد و کسب
خورد پناه قلب بیرون آمد سوگند در انقسم گفته بر شما لازمست مؤلف گوید اگر تپس معنی همین است ملتفت بود افتر ابراهیل
اسلام نمیکفت که ایشان نیت و فکر و خواهر بد را نگاه نمیدانند و نمیکفت نگاه در نزد اهل اسلام ظاهر است نه باطنی لعل فهمیده
و عدل افتر گفته است **شاهد بپسندیم و ششم** در آیه (۱۲۶) در سوره العنکبوت ما جعلنا الله الا بشری لکم و لظنن قلوبکم
به یعنی و تکرر دانید ما را ملائکه را با انزال ایشان بجهت شکر کافی از برای شما و بجهت آنکه بیازامد دلهای شما با امداد ملائکه و خوف
اعدا از دل شما بیرون برود **شاهد بپسندیم و هفتم** در آیه (۳۳) از سوره الانعام و لکن قست قلوبهم یعنی و لکن
سخن شده بود دلهای ایشان **شاهد بپسندیم و هشتم** در آیه (۴۴) از سوره مزبور و حکم علی قلوبکم **شاهد بپسندیم**
و نهم در آیه (۱) از سوره الانفال و ما جعلنا الله الا بشری و لظنن به قلوبکم خلاصه مضمون اینکه آمدن ملک بیاری شما نبو
مگر از برای اطمان قلوب و بشارت **شاهد بی** از سوره مسطوره و ان تعلم الله فی قلوبکم خیرا یؤتکم
خیرا خلاصه مضمون بخاری است که در دل شما حاضر باشد در دنیا و آخرت خدا شما را از جای خیر میدهد **شاهد بی**
و یکم در آیه (۱۵۴) از سوره العنکبوت و لظنن ما فی قلوبکم و الله علیکم بذات الصدور یعنی اناک و
خالص سازد آنچه در دلهای شماست از عقاید و خدایان است بر آنچه در سپنههاست از سرایر و خفیات **شاهد بی** در آیه
آیه (۵۱) از سوره الاحزاب باین نحو بیان گشته است و الله تعلم ما فی قلوبکم و کما ان الله علیما جلیما یعنی خداوند میداند
آنچه در دلهای شماست پس سعی کنید در تصفیه قلب خدا تا اناست بخما بر بندگان حلیم است تعجل در عذاب نکند **شاهد بی**
و سید آیه (۱۱) از سوره الفتح مفر ما بد بقولون بالسننیم ما لیس فی قلوبهم یعنی میگویند این مخالفان بزبانهای خود
چیز را که نیست در دلهای ایشان یعنی اعتدالات ایشان در محضر مبارک توای پیغمبر از راه نفاق و کذب **شاهد بی** در آیه (۱۲)
در آیه (۱۲) ایضا از همین سوره و زین ذلك فی قلوبکم و ظننم ظن السوء و کتمتم قوما بورا یعنی زینت و آرایش یافتن
کمان بد که آن استیصال پیغمبر و اصحاب انجاست در دلهای شما و این کمان خلاف و بد بود بسیار بنجان بد شما در نزد خدا و رسول
ازها لکن منید **شاهد بی** **و پنجم** آیه (۱۸) از سوره مسطوره لقد رضی الله عن المؤمنین اذ بايعو تک
تحت الشجرة فعملم مله فی قلوبهم فانزل التکبینه علیهم و انا بهم قریبا یعنی بد رسنی که خدا خوشنود شد از مو
صحابه و قبیله یعنی کردند با خود در درخت سمره پس میدانند خدا آنچه در دلهای ایشانست از خاص عقیده و رفاه پس فرود فرستاد
خدا آنچه سبب سکون و آرامیدن دل بود بر ایشان یعنی الطافی که معنوی قلوب ایشان بود بر ایشان انزال فرمود و نا پاداش داد
ایشان از قریب که آن فتح خجریست با مکه اول شهر است در نزد مفسرین **شاهد بی** **و ششم** آیه (۲) از سوره الحجر
ان الذین یغضون اصدوانهم عند رسول الله اولئک الذین امنن الله قلوبهم للفقوی لهم مغفرة و اجر عظیم
یعنی بد رسنی انا نیکه فرود فرستاد و نرم میکند صداهای خود را یعنی اهنه میکند سخن را نزد رسول خدا بجهت مرا عاذا

بر وسائِل اِهْلِ السِّلَا

ادب و تعظیم و توقیر اینجانبان کرده با ادب انانند که امتحان کرده است خلدای ایشان برای پریشانی برایشان است
 امرش نگاهان و اجوبی با این **شاهدی** و **پنجم** آیه (ب) از همین سوره و لیکن **حَبِيبٌ اَلْبَرُّ الْاِيْمَانُ وَرَبُّنَا**
فِي قُلُوْبِكُمْ وَكَلِمَةُ الْيُسْرِ الْكُفْرُ وَالْفُسُوْقُ وَالْعِصْيَانُ اُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ یعنی ولیکن خدا بعالی دوست گردانیده
 بسوی شما ایمان را که صدق است بخدا و رسول و بجمع ما جاء به النبی و از اسناد است ایمان را در دلهای شما بسبب ادله و اخصر و محض
 ناهره و مکروه گردانیده و دشمن ساخته است بسوی شما کفر و فسوق و عصیان را **شاهدی** و **پنجم** آیه (ج) از همین سوره
 مبارکه **فَاَلَيْسَ لَآءِ اَعْرَابٍ مِّثْلُ لَقَوْمِمْوَا وَاَلَيْسَ لَآءِ اَعْرَابٍ مِّثْلُ لَقَوْمِمْوَا وَاَلَيْسَ لَآءِ اَعْرَابٍ مِّثْلُ لَقَوْمِمْوَا** یعنی گفتند اهل ابد باز نبی است
 که ایمان آورده ایم بگوای محمد با ایشان ایمان نیاورده اید زیرا که ایمان عبارت از اقرار بلسان و تصدیق بجان است شما اقرار دارید
 ولیکن تصدیق ندارید بگوئید که اسلام آورده ایم که ان اظهارشها دین و افضیاد با حکام اسلام است ظاهر و هنوز نیامده است
 ایمان در دلهای شما بدانکه ایمان اخصر از اسلام است زیرا که ایمان عبارت از اقرار بلسان و تصدیق بجان است و اسلام اعم است که ایمان
 تصدیق بجان باشد با ندین هر مؤمن مسلمان است ظاهر مسلمانی مؤمن نباشد و مراد از قول خدا **اِنَّ الَّذِيْنَ هَدٰى اللّٰهُ لَآ اِسْلَامَ**
 که مفسران تصدیق باشند از حضرت مقدس نبوی منقولست **الاسلام** علائمه و الایمان فی القلب چون ثواب منفرع بر ایمانست و
 مجرد دعوی اسلام بدون تصدیق بپنجم نیست از پنجم یعنی اسد خطاب میکند **وَ اِنْ تَطَبَعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ الْاَبَشْرَ** **شاهدی** و **پنجم**
 در سوره **التَّحْرِيمِ** آیه (د) **بَايْنَ خَوْفٍ مَّا فَتَرَا سَا اِنْ تَوْبَا اِلٰى اللّٰهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوْبُكُمْ** یعنی غایب و حقیقت را که دید بسوی خدا
 دزدان دل پیغمبر را هم پست شود پس تحقیق که بکشند است دلهای شما از امر واجب **شاهدی** و **پنجم** آیه (ه) از سوره البقرة
وَ قَالُوْا اَلَوْ بِنَا عَلَفٌ لِّبَلِّ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ یعنی گویند بهودان دلهای ما در خلاف و پرده است خدا این طور افریده است هر چه بر ما بخورد
 فهمیم بیک حق تعالی و در قول ایشان کرده پیغمبر ما بد چنین نیست که ایشان میگویند بلکه دلهای ایشان قابل ایمانست گفتند بجهت نزد ایمان
 مورد لعنت خدا کرده اند **شاهدی** و **پنجم** آیه (و) از سوره مزوره **وَ اَشْرُوْا فِي قُلُوْبِكُمْ لِيَجْعَلَ لِكُفْرِكُمْ عَمَلًا**
 شدند در دلهای ایشان دوستی کوسال و رحمت و دلهای ایشان گرفته است **شاهدی** و **پنجم** آیه (ز) از سوره
النَّاسِ **وَ قُلُوْبِكُمْ قُلُوْبُنَا عَلَفٌ لِّبَلِّ تَبِعَ اللّٰهُ عَلَيْنَا** یعنی بسبب گفتار ایشان که دلهای ما طرفهای علوم است یعنی از دانش پر شد و سخنان
 معلوم کسی نیستیم ما در دلهای ما در پوشش است و انحضرت نبی میگوید نمی فهمیم نه چنین است بلکه هر چند که ان هاده است حق تعالی بر دلهای
 ایشان بجهت کفر و ایمان نیاورند مگر اندکی از ایشان و این آیه نیز در مدینه است **شاهدی** و **پنجم** آیه (ح) از سوره
 المائد **اِنْ قَوْلُ شَاكِرٍ هٰذَا جَابِجٌ قَالُوْا اَنْزَلْنَا اَنْ تَاكُلَ مِنْهَا وَ نَطْمِئِنُّ قُلُوْبُنَا وَ نَعْلَمُ اَنْ فَذَصَدَقْنَا وَ نَكُوْنُ عَلَيْهِمُ الشّٰهِدِيْنَ**
 یعنی گفتند الاینه که میجویم بخوریم طعام را از ان مانده تا ارام کرد دلهای ما یعنی کنیم بر نبوت تو و با تمیز ان مانده از شاهدان **شاهدی**
چهارم آیه (د) از سوره حم فصلت که سوره سجد نیز هست **بَايْنَ خَوْفٍ مَّا فَتَرَا سَا اِنْ تَوْبَا اِلٰى اللّٰهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوْبُكُمْ**
 یعنی گفتند مشرکان دلهای ما در پوشش است از پنجم بگوئی ما از ابویان **شاهدی** و **پنجم** آیه (ه) و (و) از سوره مائده
اَلْحَشْرَ **بَايْنَ خَوْفٍ مَّا فَتَرَا سَا اِنْ تَوْبَا اِلٰى اللّٰهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوْبُكُمْ** **وَ اَلَيْسَ لَآءِ اَعْرَابٍ مِّثْلُ لَقَوْمِمْوَا**
اَوْ نُوَاوِيْنُوْنَ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانُ يَوْمُ حَصَاصَةٍ مِّنْ نُّوْفٍ نَّفْسِهٖ قَالُوْا لَئِنْ لَّمْ يَمُوتْ لَآ اَمِنَّا **وَ الَّذِيْنَ جَاؤْا مِنْ بَعْدِهِمْ قَالُوْا**
رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِآخِيْنَا الَّذِيْنَ سَبَقُوْنَا بِالْاِيْمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوْبِنَا غِلًا لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا رَبَّنَا اِنَّكَ رَؤُوفٌ رَّحِيْمٌ خلاصه مضمون چهارم
 اینکه دیگران از برای کسانی که کفر کردند و در ایمان بخدا و رسول و ایمان از اموطن و منفر خود ساخته اند پیش از مهاجرین
 دوست بدانند که آنها نیز که هجرت میکنند بسوی ایشان ضد و حد و غبط و طلب نیست در سپنه های ایشان از انچه مرتجع شد در حق مهاجرین
 از غیبت بی نظیره مقدم بدانند که مهاجرین را بر خود و لو در شدت و پریشانی باشند و هر که نگاه داشته شود از انچه در نظر پر آن کرده و دستکاران
 و آنانکه میبایند از پس مهاجران از روی نیاز میگویند ای پروردگار دنیا را نگاهان ما را برادرها ما را که سبقت گرفتند بر ما در ایمان و مکرمان

مقدمه بر تفسیر

و وضع مکن در دهکده های ما که حسد و خبانت مرا تا آنجا که ایمان آورده اندای پروردگار ما نوروف و دجی شاهد چنانکه
 آیه (۲) از سوره انفال این نحو مستطور بکنه است **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّت قُلُوبُهُمْ وَإِذَا لُمُتْ عَلَيْهِمُ الْآيَاتُ إِذْ ذُكِرُوا**
وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ یعنی جز این نیست که مؤمنان کامل در ایمان آنگاه که چون یاد کرده شود خدا در نزد ایشان برسد دهکده های ایشان از حسد
 جلال و تصور عظمت لا يزال و با از غضب اعمال خود در خبالت غلام و افضال و چون خوانده شود بر ایشان آیات قرآن موجب بادی ایمان است
 برای ایشان و بر خدا توکل نمایند و امور خود را فوض بخدا نمایند **شاهد چنانکه** آیه (۲۵) از سوره الحج **الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا**
اللَّهُ وَجِلَّت قُلُوبُهُمْ وَالضَّالِّينَ عَلَىٰ مَا آصَابَهُمُ الْبَأْسُ یعنی آنگاه که چون یاد کرده شود خدا در نزد ایشان برسد دهکده های ایشان از حسد
 جلال ربانی و طلوع انوار عظمت سبحانی و دیگر مرده صبر کنندگان را بر آنچه رسیده است بر ایشان **شاهد چنانکه** آیه (۲۶) از سوره
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا جُعِلَ قَوْلُكُمْ فَيْسُورًا یعنی خوشنود میگردانند شما را از بزایانهای خود و سر از بر بند دهکده های ایشان و اکثر ایشان
شاهد چنانکه آیه (۲۵) از سوره مزوره و از قابت قلوبهم فهمیم و در سوره بقره درون یعنی در شک فتنه است دهکده های
 ایشان پس ایشان در شک و ریب خود سرگردانند **شاهد چنانکه** آیه (۱۱) از سوره مطوره لا يزال یبهاهم الذی یقولون
 فی قلوبهم **إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ** یعنی همیشه بنای ایشان آن بنا است که بنیاد داده اند از این غرض فاسده بسبب شک و نفاق در دهکده
 ایشان مگر اینکه پاره کرده دهکده های ایشان یعنی ببردند و با بکنه مقبول کردند **شاهد چنانکه** آیه (۲۲) از سوره النحل
اللَّهُ كَمَا إِلَهُ وَاحِدًا فالذین لا یؤمنون بالآخرة قلوبهم مسکرة و هم متکبرون یعنی خدای شما خدای واحد است تا آنکه ایمان با حق
 ندانند قلوب ایشان منکره است و ایشان سرکشانند از متابعت پیغمبر **شاهد چنانکه** آیه (۳) از سوره الانبیاء
لَا هِيبَةُ قُلُوبُهُمْ یعنی لهو کنند است دهکده های ایشان **شاهد چنانکه** آیه (۴۳) از سوره المؤمنون بل قلوبهم فی
عِزَّةٍ مِنْ هَذَا وَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ وَهُمْ طَاعًا عَامِلُونَ یعنی دهکده های ایشان در غفلت و ضلالت است ازین سخن و از برای ایشان اعلم
 تا پاک و پلید است بجز این خطای عظیم ایشان مرا ترا عاملند **شاهد چنانکه** آیه (۱۷) از سوره الحديد **أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا**
أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَتُكَبَّرُوا كَالَّذِينَ آتَوْا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَظَالِمٌ عَلَيْهِمْ أَلَمْ تَقْسُ قُلُوبُهُمْ وَكَثُرَ
عِنْدَهُمْ فَيْسُورُونَ یعنی آيا وقت نیامده است مرا تا از کفر ایمان آورده اند بکنه برسد و نرم شود دهکده های ایشان برای یاد کردن خدا و آنچه فرستاده
 خدا از کلام حق و صدق و مؤمنین مانند یهود و نصاری بنباشند که آمد و عمل ایشان در بود و از شد و دهکده های ایشان سخت شد و اکثر ایشان
شاهد چنانکه آیه (۵) از سوره الصف **فَلَمَّا دَاغُوا أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ** یعنی پس هنگامیکه برکشند از قبولی فرمان موسی
 بگردانیدند دهکده های ایشان را **شاهد چنانکه** آیه (۱۴) از سوره المطففين **كَلَّا بَلْ زَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** یعنی
 نه چنین است که مکتوبان بگویند بلکه غلبه کرد و ذنک هاد برد دهکده های ایشان آنچه میگردانند از انام و معاصی یعنی قلوب ایشان بسبب و اعتقاد
 و معاصی نك كرفند بگردانیدند **شاهد چنانکه** آیه (۳) از سوره المائدة **بِأَيِّنْ نُحْيِيكُمْ وَبِأَيِّنْ نُمِيتُكُمْ وَإِنَّا لَمَّا نَحْنُ بِعَبِيدٍ**
قُلُوبُهُمْ قَائِمَةٌ يَخْرُجُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ یعنی دهکده های ایشان را سخت گردانیدیم بدینوجه الطایفه دهکده های ایشان بسبب آن نرم شود
 از ایشان باز داشتیم بجهت جناد و خود جاعله بود بجهت اینست که کلمات تو نیز از موضع خود تحریف نمایند **شاهد چنانکه** آیه (۲۱)
 از سوره الاحزاب **وَإِذَا سَأَلَكَ الْمُؤْمِنُونَ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُمْ مِنْ دُونِ مَا جَاءَ بِذِكْرِ الْأَنْفُسِ لِقَوْلِهِمْ قُلُوبُهُمْ** یعنی چون چیزی خواهد داد
 زوجات پیغمبر از انصار و اشراف از پیشتر ده بخواهند این بگویند و با کثرت از برای دهکده های ایشان **شاهد چنانکه** آیه (۲۲) و (۲۳) از سوره الزمر **قَالَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَلَمْ تَلَكُ فِي**
ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۲) **اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَابًا فِي تَشْعِيرِ مُنْه جُلُودِ الَّذِينَ يَخْتُونُ رَهْمَهُمْ ثُمَّ لِيَبْ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ**
إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ یعنی آيا پس آنکه کشاده است خدا سینه او را از برای قبولی سلام بوسيله استماع
 قوه عملیه در دلايل بینه و حج و اخبر پس آنکه بر روشنی معرفت بر ادله وحدت با بر پهن و بصیرت از پروردگار خود پس عذاب سخت

برساند الهدایه

از برای کسانیست که سخت است معانی ایشان از ذکر خدا انکروه سگدلان در ضلاله بین اند خدا فر فرستاد احسن الحدیث ان کتابی
مانند بکدی که بعضی از آن مشابیه بعضی است در جزالت لفظ و حسن نظم و تناسب سلوب و لطافت معانی و دلالت بر اعجاز و اشغال و برون
دنوی و انحراف معانی است یعنی بعضی از احکام و قصص انکار برینها بدیحا و اطفا یا مپرزدا و او منقبض میکرد و بهم پیوسته جلود
کسانیکه از عذاب پروردگار خود میترسند پس از آن نوم میشود و او دام میگردد و قلوب ایشان سوخته و خدا را اینست هدایت خدا هدایت
هر کس را که مشیتش علاوه بر دیگر در باطن توفیق و شرح صدور و الطاف خاصه **شاهد ششم** (۲۲) از سوره المجادلین
نحو ترجمه یافت است **أُولَئِكَ كَفَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنَّا** یعنی انکه و همکما دشمنان خدا دوستی نکنند شب گشته
در قلوب ایشان ایمان و توفیق ایشان بر حق خاصه از جانب خدای رحیم و سخن و از برای ایشانست معنیهای انجیل **شاهد ششم**
(۲۳) از سوره بنی اسرائیل **بِأَن نُّخَوِّفَهُمْ أَن يَدِينُوا بِنُورِنَا وَأَن تُبَدِّلُوا دِينَهُمْ فَذَرْنَاهُمْ أَهْلَ أَدْيَانِهِمْ يَخْلَفُونَ بَيْنَ يَدَيْهِمْ وَأَن بَدَّلُوا دِينَهُمْ كَمَا بَدَّلْنَا قُلُوبَهُمْ فِي الْأَوَّلِينَ وَاللَّهُ يَبْدَأُ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ ذُو الْبُرْهَانِ** و آنکه کافران
عنه مشغول یعنی از چه در چیزها که نیست بان نور اذ انانی هجره تقلید و کان مگرددیم و شنیدم با دانستم و حال آنکه ندیده و نشنیده و ندانم
باشی بدست که گوش و چشم و دل هر یکی از این اعضاء مشغولند در روز قیامت **مواقف کوفیل** که اگر خواهش و نیت و فکر بدگاه نیست
در نزد اهل اسلام چنانچه مرسوم قبیل است پس چه چیز است که از قلب سوال کرده میشود خلاصه کلام خواهد بود بعد از آنکه در بیان
که ذکر آنها موجب طول کلام و تکرار خواطر ناظر است همبندرها که مذکور و مسطور گشت از برای این صفت کافی است و اگر خواه
باشیم احادیث و اخبار و اقوال علما را که متعلق باین باب است ذکر کنیم بکتاب بزرگ علیهم خواهد شد ولی تحریر و حدیث مختصر در این موضوع
لازم است **حدیث اول** شیخ بزرگوار محمد بن یعقوب الکلبی در کتاب کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل نموده است که حضرت
فرمودند کان ابی بقره ما من تنی آمد للقلب من خطبه من ان القلب اواقع الخطیة فلا زال به حتى یغلب علیه فیه سیرة الاله اسفله یعنی
بودند من که میگفت هیچ چیزی بیشتر از گناه باعث فساد دل نمیشود بدست که دل هر سینه با گناه در می افتد و همیشه با گناه زد و خورد میکند
تا مغلوب و شود پس چون مغلوب شد سزا بر میشود و بر روی در می افتد چنانچه هرگز نتواند برخواست **حدیث دوم** از حضرت
مذکور از حضرت امام جعفر علیه السلام نقل نموده است که ما من عبد الله قلبه نکثر بیضاء و اذا اذنب ذنبا خرج فی التکذبه نکثر سوداء فان تا
ذهب لك السوداء وان ثمادی فی الذنوب زاد ذلك السوداء حتى یغلب البیاض فاذا غلب البیاض لم یرجع صاحب الی الخیر ابدا
وهو قول الله عز وجل **كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** یعنی نیت بنده از بندگان مکر است که در دل و فطره است سفید
پس چون مرتکب گناهی شد در آن فطره سفید فطره سپاه هم میرسد پس اگر در مقام استغفار شد از آن گناه توبه کرد انیاهی بر طرف
میکرد و اگر در گناه بانی ماند و باز گناه دیگر کرد انیاهی زیاده میشود و همچنین تا اینکه جمیع سفید بر او شود دیگر که صاحب اندک
روی چرخ میبندد شعر یا یعنی است قول خدا بنوعالی در کلام **بَدَّلْنَا قُلُوبَهُمْ** که **كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ** اکانوا یکسبون یعنی نه چنانکه گناه
میکویند بلکه غشاوه غرور و غفلت بر دلهای ایشان پوشانیده باز نکار و انکار بر دل ایشان نهاده بسبب آنکه ایشان کب ان میگردند
از انام و معاصی یعنی بشامت ایشان و معاصی دلهای ایشان زنگ خورده و بچاصل شده است پس واضح و محقق کردید که فطرت غلط
و با غلط عوام است و اقترای بند دیر مسلمین بلی ما میگویم و سوسه در نفس ازین است برداشته شده است چرا که مکره اند در آن عمل
خدا میفرماید **الَّذِينَ آمَنُوا أَكْرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ** یعنی مکر کسرا که آراه کند و قلب او مطمئن با ایمان باشد پس و سوسه بر داشته
شده است نه عزم بر معصیت تا آنچه رواست شده است که هر گاه ایشان نیت حسنه کند و عمل نکند بکسبه برای او میبندد و اگر عمل کند
و اگر نیت نیک کند و عمل نکند چیزی بر او نوشته نمیشود و اگر عمل نکند بکسبه مراد ازین نیت خطور و بخاطر و سوسه است که بخاطر ایشان
میرسد پس اگر سوسه بخاطر او رسد در معصیت عمل بان و سوسه نکرد از راه خوف از خدا پس در اینصورت اگر حسنه از برای او نوشته نشود
چرا حسنه نوشته شود و حال آنکه این و سوسه را با اختیار بدل خود زاده شده بود و حال بقوه ایمان رفع کرد و اگر هم بکسبه کرد و بچی موافق نیت
بجا آورد بکتاب برای او میبندد بجهت آنکه هم بکسبه از الهام ملائکه و نور ایمانست و ایمان دارد اصل این معصیت ثابت و ماخذ دارد پس بک

در رفع اغراضات قسین

ثواب آرد چون عمل کند که ثواب باورد عندین معلوم شد که معنی این حدیث نه آنست که شخص هرگاه قصد عصبیت کند و سعی خود را داشته باشد
و طبع او را منع کند از آن گناه نداشته باشد و آنچه قسین گفته است فرائض کبر اهل اسلام بنده است و معنی قرآن و احادیث را تفهیم است البته
بنا بد بفسد نیز که نور هم ندارد **ششمین چنانچه** در صفحه (۱۱۳) و (۱۱۴) و (۱۱۵) بعضی اخبار در فضیلت و ثواب عبادت شب و نماز حضرت
طهارت رضی الله عنه و تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها و خواندن سوره قل هو الله احد و حم و سایر سوره قرآنی و دعا و استغفار از جنه القلوب
و عن الجنه نقل نموده بعد در صفحه (۱۱۵) گفته است و از مضامین همان احادیث تمام اوضاعی که در آنجا بیان و قائلان احادیث مذکوره از کیفیت
نگاه چندین مرتبه بوده و از بعضی چیزها ظاهر دانسته و در پیش کسی که معتقد احادیث مسطوره بوده باشد باید در آن گناه در خوف و شوق
از آن دوری خواهد جست تا شاکی بکلی بجا آید و در صد انجام هوا و هوس نفسانی خود خواهد بود با اینها بهتر خواهد کرد بد بلکه با مبدء غلبات
مذکوره بالعکس بدتر و بجز گناه زیاد مستغفر خواهد شد صفحه (۱۱۵) چون ممکن نیست که خدای مقدس از یک طرف بی نگاه احاطت کند لهذا واضح است
احادیث مزبوره و سایر که مانند آنها پیدا می شود از اذای الهی نبوده حتی نیستند آنست که **الحی اب** بدان آید که الله تعالی که گناه در نزد اهل اللای
منظم و منظم است حق تعالی **فاذا قسیم** پس آن افراد کثیره دارد از قبیل غیبت کردن از کسانی که جایز انقیاب نباشند شرعاً بعضی
بجای هر نفسی نباشند و اقرار بگناه و استغفار کردن و ظلم نمودن و من غیر حق مال مردم را خوردن و ظلم و تعدی بر ایشان نمودن و غیر
دادن و در بجا نیند و زدن و خیانت بر عرض ایشان نمودن و امثال ذلك در این قسم از نگاه اعتقاد ما همین است که اگر شخصی از اول خلف دنیا تا ابتدا
عقبی داشته باشد و در اشرف بقاع زمین که مابین دکن و مقام و مسجد الحرام است بنوعی را در عبادت بر سر قائم اللیل و صائم النهار باشد
و دائماً مشغول ذکر و تلاوت قرآن و تسبیح حضرت زهرا و نماز جعفر طهارت رضی الله عنه باشد و اینقدر ذکر بکند که هرگاه از چشمش جاری شود و
انقدر رضای نماید که صدایش قطع شود و بایستد عبادت تا پاهاش پاره پاره شود و کعبه کند تا فطرات پشتش بشکند و بجهت کند تا لحد فرهای
چشمش بر زمین بیفتد و خاک زمین بخورد و آب خاکستر بنیاشد تا خصماً از ارضی نکند و از حقوق الناس براءت بدهد تا حاصل نماید این قسم گناه بتر
این اعمال از او مرتبه نمیشود و اگر با مخالف مشغول الذمه از دنیا رفت و خداوند موافق عدل حقوق مردم را از او بگیرد و بدی الحی برساند هیچ
مظلومی در نزد هیچ ظالمی نیماند پس از استیضای حقوق مظلومین از ظالمین هر کس موافق کرد از خود جزا داده خواهد شد تا تمام زمین العابدین علیه السلام
عرض میکند با الهی اگر بگرم بسوی تو نایبند بلکه ای چشم من و الله دغمان و ناله کم که صدایم قطع شود و بایستد عبادت تو تا پاره پاره شود تا پاها
در کعبه کم از برای تو تا فطرات چشم از هم جدا شود و بجهت کم از برای تو تا حد فرهای من بریزد و خاک زمین را بخورد و در طول عمر خود و آب خاکستر
بنیاشد تا آخر روز بخورد و نور آباد کم در خلال این احوال تا زمان ماند شود پس نظر خود را بلند بکنم بسوی افان آسمان از شرم تو مشوجه چشم
باین اعمال محبت گناه از گناهان خود را **الحی قسین** نیل نیز این حدیث در صفحه (۱۱۲) از فصل دوم از طریق الحیوه از ورق (۲۴۸) کتاب جوف البقیه نقل کرده
بعد گفته است مخفی نماید که حدیث مرقوم بخلاف وضدان احادیث آمده که مضمون آنها مشتمل بر بیان ثواب نماز و روزه و نهارت و غیرهاست قسین
معنی حدیث را تفهیم که منظور از حضرت حقوق الناس بوده و قول قسین که حدیث مرقوم بخلاف وضدان احادیث آمده **الحی** این اعراض نیز عظام
چرا که حضرت نفرمود که این اعمال ثواب ندارند بلکه فرمود باین اعمال مشوجه محکوم شود و منظور حضرت نیز حق الناس بوده و اینند اهل
اسلام است چرا که خدا را عادل بدانند و هرگز نمیکنند بر و مال مردم را بخورند و نماز بخوانند گناهان تو مرتبه میشود تا حاصل منظور از نقل حدیث
نراستند بود چرا که ضروری درین محتاج بد که شواهد نیست بلکه منظور کیهن قسین بوده که تفهیم اعراض کرده و گفته است این حدیث بر
سایر احادیث است و **اقسام ثانی** یعنی بیان گناهانیکه حق الله نامیده میشوند در نزد اهل اسلام و این قسم گناه منظم بر دو قسم است **حق**
باقضاء و **حق** الله فی قضاء اقسام اول مانند نماز روزه که از شخص فوت شوند از راه عصبانیت یا فضا یا اینها را بجا نیاورد بگریزانی و **حق**
واستغفار و تلاوت قرآن و تسبیح حضرت زهرا علیها السلام و نماز جعفر طهارت رضی الله عنه و نماز شب و علاج نمیشود محکوم شرعاً که فضا یا اینها را
بجا نیاورد تا گاهی که ازین بایستد بر او نوشته شده است محو شود و اقسام ثانی یعنی حق الله فی فضا مانند این جور برای رجال و استعمال ظرف
طلا و نقره و غنا نمودن و استماع کردن و شرب خمر بیک منظم ضرر غیر نیاید و زانی غیر محسن و امثال ذلك در این قسم از گناه نامت قلب

بر سائلك اهل اسلا

استغفار و تلاوت قرآن و دعا خواندن و ذکر نمودن و امثال ذلك با تمام قلب کافی است بجز در توجیهی اینست که گاه امری پیشتر
 بخلاف دو قسم اول که تمام فطرت و ذاتها کافی نیست بلکه در آنها لازمست که با وجود تمام حقوق مردم را برسانند یا امکان و فرصت
 و در صورت عدم امکان و فرصت باید منتظر مکت و فرصت باشد و همچنین در نماز و روزه اگر فوت شوند لا بد است از آنکه قضای آنها
 بجای آورد بجز در تمام و تلاوت قرآن و ذکر و استغفار مکتفی نیست و چون اینها از انسی نیستند که کلمات قشرب کلانی هستند که از غیر
 منصف سر زده اند هر گاه او کسیکه اینها را گفته است حرفهای دیگر هم گفته است و شروط دیگر هم بیان فرموده است آنکجا با اینها تکرار
 کسیکه این ثوابها را بیان فرموده است نگاه قتل و زنا و دروغ و امثال ذلك را نیز بیان فرموده است و این ثواب و عقاب بیکر انبیا و اولیای
 گفته اند بجز در کتاب مفردات طب است اگر چه فرموده اند که در این فیهرا از یاد میکنند هم فرموده اند که جز در مانی فیهرا با تمام میکند حال چه فرود
 بخوردن در چنین حاصل میشود برای کسیکه اعضا و اعضاء او را از خوردن و آشامیدن شرطی برای این اعمال در شرح شریفی فرموده است از صدق و قنوت
 خلوص و پاکیزگی و طوبی و غیر اینها از شرط قبولی اعمال که شخص چون اطهتان با سببها شرط نداشته باشد اطهتان بشیوای اعمال خواهد شد
 و آنکه شخص چه میداند که با وجود معاصی سابقه که دارد با این اعمال از قبول میشود یا نه و پیشتر کویا معنی نبوت دانسته است که نبی است
 و نذر باشد اخبار و ابیات خوف و رجاء در شرح او باشد معاکر در مراتب اشارت بدهد بر ممت غیثا هیهة الیه و بر سائلك از غضب و خطی پروردگار
 تا بدین واسطه مردم خائف و زاجی باشند و ادباید بنا و افعال بعضی نماید این اخبار بیکر قشرب در پیشوردن نقل نموده است اخبار رجاء هستند اخبار
 خوف هم داریم قشرب اخبارها را اخراج نموده و درین اسلام زانست بفرموده و حال آنکه بفرموده صلوات الله علیه بر آنکه اخبار خوف و
 رجاء از بیان فرمودند اینها نیز فرمودند که خوف و رجاء شخص باید مساوی باشند که بسبب رجاء از اعمال نکند و مرکب معصیت نشوند و همچنین
 او نباید بد رجعتی برسد که بدین سبب از اعمال کرده و مرکب معاصی کردند و شیخنا البهائی زید هبانه در شرح حدیث دوم از این خود
 این خود رقم نموده است و گفته است و در این مقام اشاره است بقسای مرتبه خوف و رجاء که عبارت از برابر بودن مقدار ایم و امید است چنانچه هیچ
 یکی بر دیگری زیاده نداشته باشد بلکه هر یکی اعلی مرتبه را داشته باشند چنانچه در کلام بلاغت نظام حضرت امام محمد باقر علیه السلام در اشارت
 معنی دارد است که فرمودند لیس من عبد مؤمن الا فی قلبه نوران نور حقیقه و نور رجاء و نور هدایت علی هذا یعنی نیست هیچ بنده مؤمنی که
 آنکه در فیل دل او نور و نور خلو قست یکی نور ایم و دیگری نور امید و هر دو در مقدار برابرند و وجهیکه اگر در میزان امتحان بر این دو یکدگر
 نمی چوید و از امام بنی طایف جعفر بن محمد الصادق علیه السلام پرسید که بزبان مبارک جاری ساخته که ای صاحب کان و وصیته لمان و قال کتب خوف الله
 خیفه لو خفته بئر الثملین اعدتک و اریح الله رجاء لو خفته بن نوب الثقلین لرحمک یعنی خوشش آید و ترسخی که در وصیت لمان بود اینست که بفرمود
 خود گفت که بفرزندش از پروردگار خود جل جلاله پرسید که چنین پنداری که اگر زدا و ای سبحانه بنیکی که موازنه کند با نیکویی حق و از نظر
 او تعالی شانه خلاصی نخواهی داشت و امید او باش بر جنت او سبحانه امید واری که کان بری که اگر نگاه ثقلین در معرض مغفرت و عفو و جل در حق
 که بر آری کند با گناهان حق و انش مرزید خواهی شد و علامه مجلسی علی الله علامه در کتاب صبح الحیوه که اغلب مشغولات قشرب از همان کتاب است
 از این کلمات مقدسه که از شجره طیبه رسالت صادر کردیم چند فقره غار فائز حاصل میشود ثمره اول خوف و رجاء است بدانکه مؤمن ذرا از انصاف
 این دو خصالت چاره نیست و میباید که در دل مؤمن خوف و رجاء هر دو بر وجهی کمال بوده باشد و هر یک مساوی دیگری باشد و نا امید بودن از
 رحمت الهی و این بودن از عذاب الهی از جمله گناهان کبیره است و باید فریاد کرد میان رجاء و مغفرت شدن و خوف و ما بوس بودن بدانکه رجاء عمارت
 از امید داشتن بر رحمت الهی و طالبان بودن و آثار صدق رجاء در اعمال ظاهر میشود پس کسیکه دعوی رجاء کند و در اعمال خیر نماید و کاذبیت
 در آن دعوی بیکر این غمزه است و از بدترین صفات ذمه است مثل آنکه اگر از عی زدا عت کند و شخم نکند و تخم نپاشد و گوید که من امید دارم که این
 زدا عت بر آید این عین سفاقت است و رجاء و امید اگر آنچه در زدا عت ضرور است بعمل آورد و تخم نپاشد و آب بدهد و هر روز بر سر زدا عت بچیند
 و گوید که امید دارم که حق تعالی کرامت فرماید اما رجاء است و در دعوی خود صادق است همچنین در زدا عت های معصی که اعمال صالحه را با
 شرایط بجا آورد و بر عمل خود اعتماد نکند و فضل الهی امیدوار باشد و صاحب رجاء است و همچنین در خوف که خوف او را باعث آید از خدا شود

مقدمه بر فضیلتها و فتنهها

و ترك عمل كند اين تا امدان رجعت كه است و در مرتبه شركت و اگر خوف از ابا عث شود كه ترك عهدهات كند و در عبادات اهتمام نمايد اين خوف صادق است زيرا كه هر كه از چيزي خائف و زيانمند البته از آن گريز است و ان شو اول بمنزل از بائنا نكند شخصی نزد شهری باشد و در دهان او كند و كويد من از آن شهر ميشوم پس كسي كه دست كو بدكه از عذاب الهی نرسد چرا كه يك مری چند ميشوند كه موجب عذاب است و ديگر طبيعت نفس باشد و اگر چنانچه و امد و از بر او بر خود غالب نماند و نرسد كه موجب استی در عمل كردن و بنگرد در عفو بائنا الهی و ننگر بائنا واحاديث خوف خود را منتبه كردند و اگر خوف بر او غالب شود و نرسد كه اين سبب ترك عمل نمايد بائنا و اخبار و تفكر در فضل نامتناهی خدا خود را امد و از كردند و کسی نگویم نكند كه هلايت خوف با هلايت بجا مانده دارد زيرا كه عمل خوف و بجا بچيز نرسد كه بزبان دقي هر يك ديگری كند بلكه عمل بجا جناب پرديست و او محض فضل و رحمت از او هيچگونه خوف نميآيد و عمل خوف نفس آدمی و شهوات و خواهشها و گناهان و بدبينای اوست پس آدمی از خود مينرسد و از خدا و بند خود امد و امد دارد و چندان كه در بدنها و عيوب خود تفكر مينمايد خوفش زياده ميگردد و چندان در فضل الهی و نعمتهای او تفكر ميگردد امدش زياده ميگردد و چنانچه حضرت زین العابدین در دعاها در بسيار جاهي اشاره بايمنى فرموده اند كه اي مولای من هرگاه گناهان خود را می بینم ترسان ميشوم چون در عفو نومی نكرم امد دار ميشوم و بر اينمضامين بائنا واحاديث بسیار وارد شده است هي كلامه بالفاظ رفع مقامه بعد اخبار منعطفه باين باير انقل کرده است و در فرمان عهد خداوند جلوت عظمه صفر مايد يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيله لعلكم تفلحون يعني ای آنان كه ايمان آورده ايد نرسيد از خدا برك جمع معصيتها و طلبت سبيله كند بسو او جلوت عظمه بفعل جميع طاعات شايد شمارستگار باشيد لعل در ابراز برای دفع غرور و اهل غرور است كه بعد از ترك جميع معصيتها و فعل جميع طاعات باز اهل طاعت بجاعت خود مغرور نشوند و خرم بخت خود نمانند البته بائنا بدین معلوم و محقق كردن كه در دين اسلام غرور نرسد و فتنه فتنه است و بائنا في اضعاف خاير بينه ما كه هر ان طاعات و اعمال و شروط قرار داده ايم در مذهب ملت و هر زابا م و سبيله نجات ميدانم دين ما را نسبت غرور ميدانند كه انسان با آنها بغير تفكر اهدا كردن بد بلكه با امد علمائنا مذكوره بالعكس بدتر خواهد شد و اما مذهب دين خود است كه ميگويد خدای دوم عظم شد برای عفران گناه و ملعون شد عوض خلق مصلوب و مقبول كردند و بعضی خلق بجهنم رفت برای گناه گناه مغذ بشد و هر گاه انسان بچيزي كه گناه بودن مرك او بياورد جميع گناهان او امر زياده ميشود بيشك و شبهر داخل بشت ميگردد همچو طاعف و ستنی و شريعت ديگر نرسد و هم شريعت همان ايمان آوردن بچيزي كه گناه بودن مرك اوست ديگر همچو طاعت و عبادت در كار نرسد و معاصي هم بمر ك عبي گناه شد و ميشود و اين مسائل چيز ناست كه اصل اصول دين فتنه است در نزد او و ساير بائنا جناب جميع مسلمانند و در كتاب فتنه ميسر ميسر كه اصل اين كتاب رزبان انگليسي نمر است دكتور شافت بزبان سرائي ترجمه نموده است ثالث الحال در ١١٠٠ هزار و هشتصد و هشتاد و پنج از ميلاد در او و مقبره چار بنده كه عقاب مسلمان در نزديكها و جرمها و غيرها بعنوان سؤال و جواب در اين كتاب ثبت كند و اين كتاب پيچاه و در درسى است كه مسيحيان بايد اين كتاب را حفظ داشته باشند چرا كه عقاب لازم در اين كتاب نوشته شده اند در صفحه (٤٦) و در (٤٧) در سؤال و جواب اول از كتاب نزديكها و جرمها و ساير مسائل كشته (س) (١) ديجي كه هيئت بو قوم و ميشع يعني چگونه ايمان ميان ميان با قوم مسيح (ج) ميشوع ميشع كه و نشيبي بن آله سر راست و بر نش سر راست بخ پار سويلا يعني يسوع مسيح خدا و انسانست يعني خدای در ست انسان در ست بلك پار سويلا و لفظ پار سويلا در لغت ما يعني انقلاب است اما جرح است يعني كه هوت منقلب است و ناسوت بلا هوت بعبارة اخرى خدا انسان و انسان خدا شد و اما تراج حضيون ما بين بشرية و الوهية حاصل شد حادث قديم و قديم حادث كود پاديشاه اين قباح در نزد فتنه مسلم است اما اينكه نعوذ بالله عبي ملعون شد در زاب (١٣) از باب (٣) ستم از ساله نولس جلاله بان بخورم كرد بده است (١٣) مسيح ما را از لعنت شريعت خدا كرد چونكه در راه ما تخ لعنت شد چونكه مكنو بسنكه ملعونست هر كه بر دارا و بخر شود انشهي پس بنا بر حكم اين ابر ملى است جناب جميع نعوذ بالله در نزد مسيحيان ثابت و محقق است از برای گناه گناه و اما اينكه بجهنم رفت و سر روز در جهنم معدت بشد عوض خلق و عذاب جهنم را از متابعان خود سنا فطر لو قادياب (٣١) از باب (٢) دوم از كتاب اعمال اين بخورم بر نموده است و قيمت خيز بلي و هم زملي بن دقيمت ميشع و لا يتل شيقف كو كوشبول داوب يا فيرة لا خزي لي خرو و ترجمه ابر موافق عمر تبه مطبوعه بيروت در ١١٠٠ هزار و هشتصد و هشتاد و يك مسيح كه خود

بر مسائل اهل اسلام

مسئله نهم غوده اند این خواست سبق فرای و تکلم عن قیامت المسبح اتمن تترك نفسه الها و بولا رای جسده فنادا ايضا در صحیح
مطبو ع بر بدت ششک هلا و هشتصد و هفتاد مسجده این نحو تحریر شده است (۳۱) سبق فرای و تکلم عن قیامت المسبح اتمن تترك نفسه
في الها و بولا رای جسده فنادا یعنی درباره قیامت مسبح پیش دیده گفت که جان او در جهنم گناش نشود و جسد او فنادا زانه بنید و ایه (۱)
از باب (۴) چهارم از رساله پولس با فیه بیان این نحو رقم شده است اما قول صعود نمود چیست جز اینکه اول نزول هم کرد با سفل زمین
پیرم از اسفل زمین همان جهنم است و در کتاب فیفس موس در صفحه (۵) و (۶) در بیان اعتقاد مسیحین این نحو رقم یافته است هونو
ون (و ح) یا له یب انید کل برین دشعی و ارطا و میا ران یشوع مشیح برود نرخی دی هود یشلی بطینا من رو خاد قد ش و یشلی
هضلا من مزیم بیولت و قولی حسن من یا نطیوس بیلاطوس یشلی کنی لوفیب مثلی و یشلی قویرا صلیب یشول بیوم و نلا قلی
من فاما بیت اقی لیرن کنی و لمی هونی ون (و ح) برود خاد قد ش بعیت قد شت قولی بقیث بشری کون و قد یشی نشون د
خطیبا فی نقیث دیا خرا و کنی اب دینی انتکی یعنی من ایمان میاورم (و شما مسیحین ایمان میاورید) بخدای پدر خاد در علی الاطلاق
و بر این وجهش خلا و ندما عیسای مسیح آنکه روح القدس موجود شده از مزیم باکره منولد کرد بد و در حکم پنطیاس بیلاطوس صلوات
و وفات یافت مدفون گردید و بجهنم نازل شد در روز قیامت باز از میان مردگان قیامت کرد با همان صعود نمود و بر دست راست خدای پدر رو خاد
علی الاطلاق نشست و بعد خواهد آمد که با حیا و اموال جزا دهد و ایمان میاورم (و میاورید) روح القدس و بکلیسای مقدس مشهور و پیش
مقدسان و امرزش کاهان و بقیامت ایمان و بقیامت جاودان کنی فاما نکه شبول بعنی جهنم است چنانچه مزیم نرجه عریته شبول را بعنی ها و بر چه
نمود ها و بر د لغت عربی است از اسامی جهنم بلا نکه این اعتقاد در مواضع متعدده از کتاب مذکور مسطور گشته از انچه در صفحه (۳۶) سوال
و جواب (۳) از درس (۱۳) و ایضا در صفحه (۶) سوال و جواب اول از درس (۳۳) و هکذا در مواضع دیگر از کتاب مزبور و سایر کتب عقاید ایشان
بالفصل و الاجمال و در درس (۲۹) او و در صفحه (۷) در سوال و جواب (۴) از کتاب مزبور این نحو رقم یافته است (۴) اینگو کن دشیح کن ناخ
رود بر پنچو کز قودا (ح) صلیب یشول برن لاما از رو خاتین پن از ادر شونی و معنی بفارسی چنین میباشد (س) کجا بود جان مسیح چون
جسد او در قبر استراحت میکرد (ح) شبول نازل شد بعنی بجای ارواح بعنی مملکت و مکان مفسود از عالم ارواح و عالم و مکان عالم
ارواح خبیثه و جهنم است سوال و جواب پنجم و ششم این نحو مسطور گردیده اند سوال پنجم از درس مزبور بودت مودی بیت مشیح صلیب یشول
بعنی چه بیت مسیح شبول نزول فرمود (ح) فدا مع بوت شولا دیر قن ملیفی د معتم نیوه و نلا یا ال حکم د کی هن بعنی آیا کاهانند
اهل جهنم زا که بیوت صلیب خود ایشان را نجات داد و بامدن خود و از برای غالب شدن بر حکم جهنم پس آیند و جلد صر بچند در اینک مفسود از
شبول جهنم است سوال ششم (۶) مودی پوت دلیت کن کرش من و یلیتا دشیح بعنی چردل داده مپشوی از نزل مسیح بجهنم (ح)
هاد پر مپلی من صا وی دیکهن و یشلی ترا دشیحی ق کل مهنی انتی بعنی اینکلمات بفارسی چنین میباشد او نجات داده است از
صولت جهنم و باز کرده است در غای اسمان را بنزول خود بجهنم از برای همه مؤمنین اشقی درس (۲۹) و در جواب از شبهه ثانی از جناب اعلی
امام اول فیس نقل نمودیم که شخصی مسیحی معتقد با مور مسطوره اگر بدوزی هزار مرتبه مرتکب قتل و زنا شود از برای او ضرری ندارد بلکه او
از اهل نجات میباشد ایمان و قبول کفار مر مسیح حال از تو که غافل و منصف هستی انصاف میخواهم که آیا دین اسلام موجب عفو است
با دین فیس باری عطا پذیرد که فیج انها فوق تصور است مشرکند ما بین جمیع مسیحین ولی کالکها در وسبها و جرمها و از اینها
و مسطورها و سایر فرق مسجده علاوه بر عقا بد مسطور بعضی مسائل دیگر نیز دارند که انها را و سایر نجات میداند اشاره بعنی از
انها در اینجا بجاست اول معدونه یعنی ذکر ذنوب و گناهان در نر فیس صد سال مثلا زنا میکنند و مرتکب سایر معاصی میشوند آن
وقت میروند پیش فیس با نعت نهادن از بکن نان گرفته الی ده هزار تومان هر کس بعد و بعد و در اسطاعت خود یا بدو چی همراه داشته باشد
ناشیا مرد است از ن در کلیسا در موضع مخصوص کجای خلوت و خالی از اغیار است با فیس خلوت میکنند گناهان خود را یکی یکی از برای فیس
بشارتند از قتل و زنا و سرق و لواط و امثال ذلک هر چه میخواهد باشد حتی بیچس نجا بر نمیدانند یعنی اگر هزار گناه داشته باشد مثلا

در کفایت و فتنه

هر جا بگوید و یکی را کفایت کند از زبده خواهد شد و قنیه هر گاه از اشرف پنبه امر زبده پیشود لهذا زانبات از مسجبتین در کمال لطیفان
ز نام پند ما می نالی ده سالی بگریه اگر بخوانند از هان پولیکه اجرتنا ستیجی از برای فتنه میرند و فتنه نوجردا مگر در آنها را می
عجیب اینکه زانبات در فتنه و بیخباغ معروف بیخباغ محمد کلبای مخصوصی ساخته اند و کشتن مخصوصی دارند و بعضیها که خیلی مقلد ساند
و نا از آمدند و در الفور پیش فتنه رفتن از انویج مخصوص قنیه نامیدند و سنده حضرت را و میگرد و سنده دادن در ایام قدیم در سینه
روی است که تازه بنیاد نهاده اند صورت سند داد در موضع مناسبه از هان کباب که خواهم نمود خلاصه کلام اینوسله از اعظم وسائل ایشان
در سینه کفایت فریب است و ان اینستکه فتنه ها مخصوص بران مخصوص میخوانند و ان نان مسجبتین مسجبتین میشود بنا سون کلاه
و اکل ان نان نیز مسجبتین و نماز کاهان و امر زبده و بدین سبب از انخواست گاه بخان با فتنه میوال و جوابی اخل بخت میشود سابقا
فصل پنجم در انوشیم در انوشیم در صفر (۱۰) از کباب از مطبوع است با این نخورم با فتنه است در فریانی مقدس خدایا مسجبتین
مسجبتین است خدایا انسان با دو کین و یک لغوم خدایا و پسر خدایا می است که از ابد باید بود و از آسمان نازل شد بعد از آن خود قبول کرد و نشان
شد و در میان ماها منزل گرفت همان مسجبتین است که مریم با کبره او را حامل شد و در بیت اللیم منولد کرد بدو و وعظ کرد و تعالیم داد و
درها را شفا داد و مرده ها زنده نمود و درجه های بجد خیلی بزرگ بر نقره و بر کبره کاران کرد و علامه را انتخاب نمود و مذهبی تاسیس کرد و هم
منجمل شد و مصلوب کرد بدو و مدفون شد و روز سیم از میان مرده ها برخواست و با آسمان رفت در همین بدو ز خود نشست سلطنت نارد
بر کل مخلوقات و او همان مسجبتین که اهل سموات و زمین و ان مخلوقات تکذبر زمینند و از استایش مینمانند و در روز آخر با جلال بزرگ از برای خدای
دادن مرده ها زنده ها خواهد آمد و خود مسجبتین که ما را خلق کرد و نجات خواهد داد و هانستکه خاک مرماست در روز قیامت بخرا دهند
و هان خدای بچم با خود زاننهان کرده است در تحت صورتان قلند بر شراب خود مسجبتین است که بدل ما داخل میشود و جان خود را با ما میدهد
تا او را بخوریم و با او باشیم جزای ما جزای او شود کوش ما از کوش او و استخوان ما از استخوان او و برادرهای او و وارثان او و شرکبان او
در انانتینت و الوهیت یعنی با او متحد میشود انتهی و معلوم است که کسیکه با مسجبتین متحد باشد معذب نخواهد شد چنانچه در پیش دانستی
و سینه کفایت مسجبتین بر صلیب است هر کس صلیبنا بجهت کند و اعتقاد نماید که مسجبتین صلیبنا را نجات داد بیشک شبیه کاهان
او امر زبده میشود و سینه کفایتها هم قنیه است صورت و کیفیتان در باب (۴) چهارم از هان کباب مذکور کرد بدو و غیر ذلک است
حال انصاف هان با این امور سبغ کردند با امور بیکه در مسائل اسلام مذکور کرد بدو اندباری خدایا و نده حفظ کند انرا از بی انصافی و کفر
دیده و دل حال موافق قول قنیه کویم کسیکه معتقد عقاید و مسائل سطور هان باشد با در باره گاه در خوف و تشویش بوده از ان دوری خواهد
جست خاشاک بکریها با مرکب گاه و در صدد انجام هو او هو من نفسان خود خواهد بود زیرا که با خود خواهد گفت که اگر مذهب پرستند
دارم گناه مرگ مسجبتین قبول کردم و از برای من نجات نیست یعنی بنابر فریاد پولس مسجبتین بعود با الله عوض من ملعون شد و بنوای لوقا و علما
دین بچشم رفت عوض من و بنوای جناب لوط اگر روزی هزار مرتبه مرکب قتل و ذنا سوم ضرری بحال من نخواهد داشت چرا که ایمان دارم
و اعتقاد با این امور پنبه اسهل است از خواندن قرآن و نماز جعفر طیار رضی الله عنه و تسبیح حضرت همراه سلام الله علیها و ثوبه و
استغفار و دعا خواندن و سایر وسائل که قنیه انها را ذکر کرده است و اگر کاتک باشد خواهد گفت بعد از انجام معاصی بدین
سکرات موت بدن کز نوب در نزد قنیه با خوردن نان تقدیر از مؤاخذه گاهان خود رهای و نجات خواهم یافت و بسبب خوردن نان
مزبور خود مسجبتین خواهم شده با ن ریشمیل و هوس گاه با نسته این کونه تعلیمات از مرز غده درون انسانی کنده و آدمی با انها نخواهد
کرد بد بلکه با امید تعلیمات مذکوره بالعکس بدو و بجهت گاه مزبده مشغرن خواهد شد لیکن چون ممکن نیست که خدای مقدس از یک
طرفی بنگاه اعانت کند لهذا واضحستکه عقاید و مسائل و تعلیمات مزبوره و سایر که مانند انها پند موافق اراده الهی نبوده و
نپسند بپنا و ایضا موافق قول قنیه واضح میگردد که او بان و نالان عقاید و تعلیمات مذکوره از کیفیت گاه چه قدر بخیر بوده
و از بعضی چیز ظاهری دانسته سهل بشمارند که خوردن یک قدر نان و شراب گاهان انسان امر زبده و خدا میشود شبیه با نوز سینه

برسائلاهدک

در صفحه (۱۱) گوید و از مضامین احادیث مذکوره معلوم و مفهوم میگرد که کوبا عفو گناه بنا بر تعلیم مذهب محمدی بیایک کشتن قلب
هیچ نسبتی ندارد چنانچه در حالتی که درون انسان تغییر و تبدیلی نیافتد و بعد مانند سابق میل و هوس بکند و خواهش را از یاد در باطنش داشته باشد
دهد باز بسبب انجام نمازها و زیارت و تلاوت و سوره قرآن گناهانش عفو و آمرزیده میشود انتهى بالقاضه الجواب این خیال و فهم هم آنستکه
بکلی خطا کرده و از اسلام بچیز بوده و افترا بر مسلمین بسنه و خواسته است ضعف را اغوا نماید کی مسلمین میگویند که دل خواه پاک بشود و خواه
پاک نشود ندانم قلبی خواه حاصل باشد و یا نباشد عفو گناه بحسنات میشود و کی مسلمین بکنند اند حسنه از دل پاک سمریزند و حال آنکه دل پاک
عمل کند و دل اگر پاک باشد نیت پاکست و اگر نیت پاک شد عمل پاکست و در قرآن مجید است کُلُّ عَمَلٍ بِنِيَّتِهِ شَاكِلَةٌ یعنی هر کس عمل
بر حسب نیت کند پس کی ما کنیم که عمل پاک باشد نیت پاکست ما اینک در پاک تواند کرد بلکه اعتقاد ما آنست نادان اعراض از تبیین نکند و روی
خداوند و علیین نماید و نضوح و استیصال بدو نگاه ذوالجلال نکند و با اقدام خدمات صالحه و سبوحا نشنا بدو بزبانهای امثال و فرما نیازی
رضای حق خدا نماید و با قلب پاک نفعی ظاهر فواید از مناصب نکند نگاه او آمرزیده نشود پس کی ما چیز حریف زده ایم و کی بر قول از مذهب اسلام بود
مگر نمیدانند که منافق در دین اسلام عبارت از آنکسی است که در زمان امر بر اظهار کند که در قلب او خلافتان باشد بجهت ظاهر منقاد باشد بحال
اسلام و باطن او خواب و غیر منقاد باشد و منافق بدتر از کافر است در نزد مسلمین و در قرآن مجید است انَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَجَاتِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ
پس چطور خلاف ضروری دین اسلام را منتسب بدین اسلام نموده است بقولون يا قَوْمِ اِهْمِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ واد در قرآن مجید بخوانند است و اگر
از اینجا فهمیده که توانی برای اعمال ما ذکر کرده ایم سابقا بیان کردیم که کتب ثواب عقاب مثل مغز ان طب است همه هم پیوسته است همه شرط دهند
ولی قیاس یک گوشه مطلب را گرفته است و از باقی اطلاع ندارد و چنانچه در احادیث در قرآن مجید بنهادن است پس همین است که گاهی صد روگانه و بدل
و گاهی وسط ابرو میگذرد و بر مطالب خود استدلال بنماید و با اعتراض میکند و حال آنکه مثلا وسط ابرو را گرفته است صد رو بدل ابرو بر ضد
خلاف مدعای اوست چنانچه عنقریب اثبات این مطلب خواهد آمد و این عادت بسیار قبیح است شأن مفسر و غالی نسبت بلکه شأن غافل منصف
هم نیست پس معلوم شد که منظور قیاس مغالطه و تدلیس است مظهر و متابعت حق و اگر منظور شرط است اظهار حق بود حکما حق از برای او
منکف و ظاهر یکشناسی که جناب عیسی در باب (۷) هفتم از انجیل عتی چنین میفرماید (۷) سؤال کنید که بشما داده خواهد شد بطلبید که
خواهید یافت بگوید که برای شما باز کرده خواهد شد (۸) هر که سؤال کند باید و کسیکه بطلید دریافت کند انستی دین است و محقق شده منظور
فقیه طلب حق نبوده الحاصل برویم بر جواب او گوئیم که در دین اسلام نیست عفو گناه دخلی پاک شدن دل ندارد و مسلمین را اعتقاد آنستکه
اگر انسان صد هزار عمل حسنه کند و نیت صالح و خالص و نیت کامل نداشته باشد و شرطی که در نوبه مذکور شد او نباشد عمل او نوبه او قبول نیست
چرا که از غیر رحمت نواز است انما الاعمال بالنیات و نیز در خطبه که در جعه اخرا از شعبان در فضا بل ماه مبارک رمضان فرمودند وارد شده است
ادعوا ربکم بنبات صادق و قلوب طاهره و شواهد ایتدعوا در پیش از قرآن مجید بقدر کفایت مذکور کردیم با انجا با بد رجوع کرد پس علی که قبول نیست
چگونه رفع گناه کند پس نادان بوجهات روحانی پاک نشود اعمال قبول نشود و اعمال قبول نشود رفع گناهان ظاهری نشود پس بطول اعمال رفع گناهان
ظاهری شود بشرط ندانم قلب نیت قریب خالص و بوجهات باطنی با شرط مقرر در شرع شرعی که بعضی از آنها سابقا بیان کردیم در رفع گناهان
باطنی شود پس مدعی آنستکه بیایک دل اعمال حسنه قبول میشود نه اینکه بعمل ظاهری باید پاک شود و نیت قریب در وضو و غسل نباشد طهارت
حاصل نشود و هر گاه اجمع حنات ازین قبیلند هیچ عمل حسنه نیت صحیح نیست و هیچ نیت بد قصد قریب صحیح نیست و در قصد قریب هم باید که خلوص
داشته باشد کتب فقهیه ما و همچنین کتب اخلاق ملوا ازین مطالب است همان عین الجونی که قیاس از او جلی نقل میکنند اگر اول آن کتاب را میخوانند قیاس
میفهمد که نیت صحیح نیت حسنه قبول نیست و نیت نیت نیت در غایت شکالت در نزد مسلمین لعل خواننده و فهمیده باشد و منظور شرع غایب
باشد پس معلوم و محقق کردیم که قیاس نیت چنانچه در سایر ابواب در این باب نیز کاذب مفسریت است این جای نیت است از امثال قیاس نیز آنکه مثل
این امر شایع بود فیما بین المسیحین در قرن اول چنانچه ظاهر و آشکار میگرد از رسائل حواریین و از مسیحان و مسیحان و پیغمبر شد در قرن دوم
از قرون مسیحیه و موسوم مورخ در بیان حال علمای قرن دوم از قرون مسیحیه در صفحه (۵) از جلد اول از تاریخ خود المطبوع مسیحیه از قرون

ایضاً در رفع شبهه نایب

وسی و دو کفنه است که فبا بین نابعین رای افلاطون و فیساغورث مقلد مشهوره است که کذب و خدعه از برای از یاد صدف و عبادت
الله نراند که خا بر است و بس بلکه ایند و امر با بل تخمین نیز هست و این مقلود را قبل از مسیح بود بهای مصر از ایشان یاد کردند چنانچه این امر ظاهر
و اشکار میگردد جز آنکه از کتابهای کثیره قدیم پس از آن و بای این غلط شود مؤثر کرد بد در مسیحین چنانچه ظاهر میشود این امر از کتب کثیره که
منسوبند است بزرگان کذب با انهمی کلامه و آدم کلارک مفسر در جلد ششم از تفسیر خود در شرح نایب اول از رساله پولس بغلاطیان گفته
این امر عشق است که ناچار کثیره کاذب و رایج بود در اول قرن سیم و کثرت این سوال کاذب غیر صحیح میجست شد و او را را بر تحریر انجیل و ذکر زیاد
از هفتاد انجیل ازین انجیل کاذب با این میشود و اجراء کثیره ازین انجیل باقیست انهمی پس زمانیکه اسلاف این قسین زیادتر از هفتاد انجیل را
کذب با منتسب نموده باشند عینا بیج و مریم و حواریین جمله کثیره پس بر جای بقیست هرگاه این قسین از برای غلط عوام اهل اسلام بعضی
نسبت به هدیه بن اسلام و دین اسلام بری باشد از آن نسبتها چو آذری که از نزد او از مسخات دینیه است پس آنکه هر چه در دلش میخواست
کذب با نسبت را بفران و نقاسر و علنا میدهند خواه الله بما فعل شیء **نمایان** در باب ششم در صفحه (۱۱۷) در باب ششم دوم از مسائل
اسلام که عبارت از اعتقاد و امید و آری رحمت و اسما الحقه و قویم و ایمان و شفاعت حضرت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین بوده
باشد که نسبت نظر آنکه نایب انهمی بنا بر مضمون آیات قرآن که در پیوند که کوبا خدا لفظاضای عدالت خود را منظورند داشته بعضی در کتب
و کثیره امور و رحمت شاخدا میازا با و عنایت و او را مقبول درگاه خود میسازد و اندک بکری نامشور رحمت فرموده بی ایمان و خدا بی چشم
و مقدار او میگرداند انهمی با لفظه بعد قسین این مطلب را رد کرده است **الجواب** با اندک تغییر همین برادر خود قسین را در است چو آنکه نظر
مضمون کتابهای مقدسه در نزد او خدا بکری ائمتی القلب کافر و شقی خلق میکند و دیگر بکری الین الادی که و مؤمن و خوب خلق میکند شواهد انهمی
در کتابهای عهد عتیق و جدید بسیار است ما در این مورد بعضی از آنها را نقل مینمایم **اول** در آیه (۲۱) از باب چهارم از سفر خروج باین نحو رقم شده
(۲۱) و خداوند بگوئی گفت هنگامیکه بصد رجعت بصرف روانه میشود بین که تمامی مجزای آنکه بدست تو نشو و جز نمودم در حضور فرعون بجل او ای
و من دل او را بعضی و او خوام گذاشت تا این که قوم را در دهان دهد **دو** در آیه (۳) از باب پنجم از سفر خروج خدا چنین فرمود (۳) و من دل فرعون را به
مغنی و آگذاشته باش و مجزای خود را در زمین مصر بسیار خوام کرد **سوم** در باب (۱۰) از سفر خروج باین نحو مسطور گردیده است (۱)
و خداوند گفت که نزد فرعون برو زیرا که دل او و دل بندگانش را بعضی و آگذاشته ام تا این که این یا ترا از جانب خود در حضورش بگذارد (۲۷) و خدا
دل فرعون را بعضی و آگذاشته که ایشان را از دادن خواست **چهارم** در آیه (۱۰) از باب نهم از سفر مذکور باین نحو رقم شده است (۱۰)
و موسی و هر دین این همه مجزای ترا در نظر فرعون بجا آوردند اما خداوند دل فرعون را بعضی و آگذاشته که بنی اسرائیل را از اولادت خود در دهان داد پس این
ایمان ظاهر و اشکار میگردد که خداوند بعضی غضب فرعون و بندگان او و دل او را بعضی و آگذاشته و عذاب بنی و الخرن نامقد و همت ایشان
کرد انبیا و راه غضب برای تکیه مجزای انجناب و موسی علیه السلام در ارض مصر و علفهای دیگر **پنجم** در آیه (۴) از باب بیست و نهم از توریه مشی باین نحو
نوشته شده است (۴) اما خداوند دل دا نا و چشم بینا و گوش شنوا را امر و بشما نداده است **ششم** در آیه (۱۰) از باب ششم از کتاب اشعیا باین نحو
عیان و بیان گشته است (۱۰) دل این قوم را بفریبی و گوشهای ایشان را بسکینی و چشمهای ایشان را بکورگی و آگذاشته که چشمان خود بر بندند و گوشها
خود بشنوند و بید خودشان در ک نمایند و رجوع نموده شفا نایبند **هفتم** در آیه (۸) از باب نهم از رساله پولس بر همان باین نحو رقم شده است
(۸) چنانکه مکتوب است که خدا بدیشان روح خواب آورد اما چشمانیکه نمیبندند و گوشها تنگ نشوند تا امر و بشما **دو** در باب (۱۲) در آیه از
انجیل یوحنا باین نحو عیان و بیان گشته است (۳۹) و از پنجه ثنوا شنیدایمانا و در نذر که اشعیا نیز گفت (۴) چنان ایشان را کور کرد و دلفهای ایشان
فی ساخت تا چشمان خود نمیبندند و بدهای خود در ک نکند و برگردند اما ایشان را شفا دم **مؤلف** **کتاب** **کوبد** پس از توریه و
کتاب اشعیا و انجیل معلوم میشود که خداوند چشمهای بنی اسرائیل را کور و گوشهای ایشان را اگر دلفهای ایشان را سخت کرد تا این که نوبه نکند و خداوند
ایشان را شفا بد هدیه از پنجه ندهد که حضرت انجی میبندند و نمیشوند و در کلمات حقه تفکر نمینمایند و معنی حکم الله بر قلب و سمع زیادتر از مد کوزان نیست
نهم در آیه (۱۷) از باب شصت و نهم از کتاب اشعیا موافق سرانجامه عبرتیه باین نحو عیان و بیان گشته است (۱۷) قوودی بیت ما خلط لان

برسائلك اهداك سلا

یا مارا من اور نحو معشیت لیتن من زد و غنوخ دور بوت خاطر در کونوخ شوخا و میرت کر و نوخ المعنی مطابق ترجمه عربی مطبوعه
 بیروت در سنه ۱۳۱۰ هجری قمری از طرف کتبت فلوینا عن خطنا کارج من اجل عیبک اسباب مبرائتک و در فارسی مطبوعه علمندن سنه
 و مطبوعه سنه ۱۳۱۰ هجری قمری از راههاست ضلال کرده دل ما را سخت کردی که از تو شرم بر کردیم پس خواطر بندگانت و اسباب مبرائت خود
در همدان (۹) از باب چهارم از کتب خرمال این خورم شده است (۹) و نوی کند پیش موخراط و همزم خیرا انا ما زنا موخراطی
 لیهویتی و بت با شیطن ایدی عالو و بت لفتی من گو دظاتی بیزا ایل یعنی و اگر پیغمبر گمراه شده کلای بگوید من که خدا و ندیم آن پیغمبر
 گمراه کردم دست خود را بر او از خواهم کرد و او را از میان قوم اسرائیل منقطع خواهم ساخت ما نیز هم در باب (۲۲) از کتاب اول که
 باین نحو عیان و بیان گشته (۱۹) و مینکایاه گفت پس کلام خداوند را بشنو خداوند دادیدم که هر کس پیش من نشیند و تمامی لشکر انسان بر دانت
 و چپ در اطرافش بپاشد (۲۰) و خداوند فرمود که اخبار اگر اغوی خواهد نمود تا اینکه بر آمد در زاموت کلهاد بیفتد و این یکی چنین گفت
 و اند بگری چنان که (۲۱) انگاه روحی بیرون آمد در حضور خداوند تا زوگفت که من او را فریب خواهم نمود (۲۲) و خداوند و بر آن گفت
 و اوگفت که بیرون رفته در دهان تمامی پیغمبرانش حکم روح کاذب خواهم داشت و خداوند گفت و زافرینه خواهی کرد و هم غالب خواهی آمد برو
 چنین بکن (۲۳) و حال آنکه خداوند روح کاذب را در دهان تمامی این پیغمبرانش گذاشته است و خداوند بخصوص نوبیدی گفته است
مؤلف کو بی عبد این پیغمبران چهار صد نفر بود و این صریحست در اینکه خداوند بر کسی خود جلوس میفرماید و مجلس شاورت
 در نزد او منعقد میشود از برای اغوی و خدا صراحتا در مجلس پارلت که در لندن منعقد میشود از برای بعضی امور سلطنت پس هیچ لشکرها
 انسان جمع میشوند در اطراف خدا پس از مشاورت روح ضلال ترا میفرستد پس این روح در دهان مردم واقع میشود و مردم را ضلال مینماید
 حتی پیغمبر از این نظر و نا امل کن ابعادل منصف زمانیکه خداوند و لشکر انسان اغوی و ضلال و گمراهی انسان را بخواهند پس انسان ضعیف
 چگونگیات بسیار از کفر و ضلال و بدیها پس خدا چه امنضای عدالت خود را منظور نمیدارد و همه این مردم را ضلال میفرماید و در اینجا عجیب
 دیگر نیز میآید و آن اینست که خداوند مصلحت مشورت نمود و بعد از مشورت روح ضلالک را فرستاد از برای اغوی احاب و پیغمبر
 او پس چون مینکایاه بنی سرحمل مشورت را افشا نمود و اخبار انگاه ساخت و گفت خداوند چنین مجلسی منعقد کرده و فرام آورده است (۲۴)
در انزلی در باب (۲) از رساله دوم پولس بنسائو بیجان باین خورم یافته است (۱۱) و بدینچه خدا با ایشان عمل کرده میفرستد
 تا دروغ را باور کنند (۱۲) و تا فتوی شود بر همه کسانی که راستی را باور نکرده اند بلکه بنا راستی را میباشند پس مقدس القضاوی با علی
 صوت ندای میکند که خداوند عمل گمراهی میفرستد تا دروغ را باور کنند و این کلمات صریحست در جبر پس از آنکه دروغ را باور کردند و ضلال
 خدا ایشان را هلاک مینماید **در همدان** (۱۱) از انجیل متی مرقومست پس از آنکه حضرت مسیح علیه السلام از توشیح انشهرها
 ایمان نیاورده بودند فارغ شد (۲۵) در انوقت عیسی توحیه نموده گفت ای پدیر مالک انسان و زمین تو را ستایش میکنم که این امور را از
 دانا بان و خود مندان پنهان داشتی و بگودگان مکشوف فرمودی (۲۶) بلی ای پدیر زیرا که همچنین منظور نظر تو بود پس عبادات انجیل بخند
 که خداوند حق را از صفا و عفا پنهان میدارد و از برای اطفال اظهار میفرماید و مسیح علیه السلام در مقابل این خدا را ستایش مینماید و میگوید
 منظور نظر تو چنین بوده حال از قیاس استفسار میشود که چرا خداوند بگمراهی امور در حجت ساخته و حق را از برای اظهار داشت فان بگمراهی
 مورد غضب نموده و حق را از او پنهان داشت حال موافق کلام خود قیاس کویم که مسیحین بنا بر مضمون آیات کتب خود گمان مینمایند که گویا
 خدا تقاضای عدالت خود را منظور نداشتند **در همدان** (۱۶) از باب چهل و پنجم از کتاب اشعیا مطابق ترجمه های فارسی خود
 علمای پروتستانت از انجیل فارسیه مطبوعه سنه ۱۳۱۰ هجری قمری و فارسیه مطبوعه سنه ۱۳۱۰ هجری قمری شده است (۷) مصور نور و خالق طاعت و صنایع
 سلامت و مرتب خرم من که خداوند بجا آورده تمامی این چیزها هم و در فارسیه مطبوعه سنه ۱۳۱۰ هجری قمری نوشته شده است سازنده نور
 نار یکی من صلح دهنده و ظاهر کننده شرمندک خداوند این همه اشباه را بوجود میآورد و در ترجمه عربی مطبوعه سنه ۱۳۱۰ هجری قمری و سنه
 باین نحو نوشته شده است المصور النور و خالق القلمه الصانع السلام و خالق الشرانا الرب الصانع هذجهها و در سرانته

برسائلك اهل اسلام

میکند و بیکر این چنانچه کوزه بر کوزه کرجی و اهرادی ندارد که بر امر اید ساختی و آن بیکر خوب همبسطور خلق نمیشوند بر خالق خود میگویند
که چرا امر اید خلق کردی و آن بیکر خوب حاصل براد قیس بر ما وارد نیست چرا که ما خدا را عادل و رحمن و رحیم میدانیم ولی دم نمیکند مگر بر
نیکان و عاقلین خود فرموده است **ان رَحِمَهُ اللهُ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ** و عذاب نمیکند مگر مسیبن و ظالمین را چنانچه فرموده است در سوره نسا
اِنَّ اللهَ لَا يَظْلِمُ شَيْئًا لَّا ذَرَّةً یعنی خدا ظلم نمیکند یک مثقال بگذرد هم و در سوره بقره **اِنَّ اللهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ**
یعنی خدا ظلم نمیکند مردم و لیکن مردم خود بخود ظلم میکنند و در سوره کاف هم فرماید **وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا** یعنی پروردگار تو بر احدی ظلم نمی
کند و نیز در سوره بقره **يَوْمَ يُقَاضَىٰ لِكُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ بِإِضْطِحَاقٍ** و در سوره نمل **وَلَا يَظْلِمُونَ** حاصل بیک حکم و قضای خدا بسط و عدل است ایشان ظلم کرده نمیشوند
و در سوره زمر **يَوْمَ يُقَاضَىٰ لِكُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ** و در سوره نحل **وَيُؤْتِي كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ** و در سوره انعام
فَلَا يُخْزِي الْأَمْثَلَهَا و در سوره بقره **وَالْعَمَلُ نَسْمُ تَوْفِيقٍ** و در سوره نسا **وَلَا يَظْلِمُونَ** و در سوره جاثیه **وَلَا يُخْزِي كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ**
وَلَا يَظْلَمُونَ و در سوره مؤمنین **وَلَدُنَا كِتَابٌ بَيِّنٌ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ** و در سوره احقاف **وَلِيُؤْتِيَهُم مَّا أَعْمَلْتُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ**
و در سوره نساء **وَلَا يَظْلَمُونَ** تغییرا ایضا در سوره نساء و اسرا **وَلَا يَظْلَمُونَ** و در سوره نساء **وَمَا كَانَ اللهُ لِيُظْلَمَهُمْ**
عَنكِوْثٍ فَمَا كَانَ اللهُ لِيُظْلِمَهُمْ توبه و در سوره فرقان **وَمَا أَنَا بِظَالِمٍ لِّلْعَالَمِينَ** یعنی بنده که خود افریدم با و ظلم نمیکند و نیز
فرماید **هَلْ يَهْدِيكَ إِلَّا أَلْفُؤْمُ الظَّالِمِينَ** یعنی یا هلاک میشوند مگر ظالمین و نیز فرماید **وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَبْتَةٍ قَبْلَ نَفْسِكَ** یعنی
هریدی که در دنیا و آخرت بتو رسد از نفس خود تو پیدا میشود بدی و ظلم در نزد خدا و از خدا نیست چرا که ظلم قبیح است و فعل قبیح از خدای عادل
صادر نمیشود چنانچه امثال ابن ابی اثبات در قرآن ما از خدا و احصاء بیرون است ذکر هر موجب طول است و عجب از قیس که با هم اینها میگویند با جان
مجل بنا بر مضمون ابیات قرآن که کونا خدا تقاضای عدالت خود را منظور نداشته بل کسیکه از مضمون کتابهای خود اطلاع ندارد از مضمون
قرآن کجا اطلاع پیدا میکند قول اهل جبر از فرق اسلام بر ما تمام نیست چنانچه قول فرق مختلفه مسیحین بر شما جماعت پر و قسنت تمام نیست
عقاید سه فرقه از فرق مسیحی در اینجا است چرا که اینعد موافق تثلیث است **أَوَّلُ** موثیم موزخ در مجلد اول از تاریخ خود گفت اینک فرقه
ایوست که در قرن اول بود اعتقاد می نمود که عیسی علیه السلام انسانست فقط متولد شده است از حرم و یوسف نجار مثل سایر مردم و اطاعت شرعی و
مخیر در حق میبود فقط نیست بلکه بر غیر ایشان نیز واجبست عمل احکام انجیل و در پیش از برای حصول نجات و چون پولس منکر و جویان عمل
بود و با ایشان خاصست می نمود در این باب محاصمت شد بدین طهنا و از بدست مدقت می نمودند و غیر بر این و از حقیر بیشتر دند تجصیر بلخی انظر
و لا در مفسر در صفحه (۳۷۷) از جلد دوم از نفس خود گفت که فدما ما از انجیل دادند که خود پولس و رسائل او در نزد این فرقه مردود بود و آنانی و بل
در تاریخ خود در بیان حال این فرقه گفت که این فرقه تسلیم می نمود از کتب عهد عتیق توبه را فقط و تقریب می نمود از اسم دارد و سلمان و ارمیا و حزقیال
علمی و از عهد جدید در نزد اینجیل معتقد بود و پس و لیکن این انجیل را نیز تحریف نموده بود در مواضع کثیره و دو باب اول را از این انجیل الخراج نمود
بود انشی و بل در تاریخ خود در بیان فرقه مار سبوتی گفت که این فرقه اعتقاد می نمود که خدا دو ناست اول خالق خیر و دوم خالق شر و می گفت که
توبه و سایر کتب عهد عتیق از جانب حلائی ثانی است و تمامش مخالف با عهد جدید است پس از آن گفت که این فرقه اعتقاد می نمود که عیسی ثانی است
شد بعد از موتش و نجات خادار و اوح قابل و اهل سدوما را از عذاب جهنم زیرا که ایشان در نزد او حاضر شدند و در جهنم باقی گذاشتند و اوح
و نوح و ابرهیم و صالحین دیگر را زیرا که ایشان مخالف فرقه اول بودند و اعتقاد می نمود که خالق عالم منحصرا در الهی که مرسل عیسی است نیست **لَدُنْكَ**
تَسْلِمُ نمیکند که کتب عهد عتیق الهامیست از عهد جدید همان انجیل لوقا را تسلیم می نمود و پس و لیکن دو باب اول را از این انجیل قبول نمیکرد و از
رسائل پولس ده رساله قبول می نمود لیکن هر چه مخالف با انش بود مردود بود انشی و لا در در مجلد بیستم از نفس خود قول آگینان را در بیان
فرقه مانیکین را این نحو نقل نموده است که این فرقه که بد خدا شکست توبه را بعیسی داد و با انبیا بی سراسر ایشل تکلم نمود خدا نبود بلکه شیطان ایشان
بود و تسلیم می نمود کتب عهد جدید را لیکن اقرار می نمود بوقوع الحاقی در این کتابها و آنچه پسندیده بود در نزد او از این کتب می گرفت و ما باقی را
ترک می نمود و بعضی کتب کاذب را ترجیح میداد بر این کتابها و می گفت اینها کتب صادقه میباشد لکن پس از آن لا در در مجلد مذکور گفت

در رفع شبهه افسوس

اهل تاریخ اتفاق دارند که تمامی این فرقه کتب مقدسه عتیقه را در هر وقت تسلیم نداشتند و در احوال از کلام عتیقه این فرقه را بنام خود
گرفته و شیطان خدا صحر کرد انبیا را و شیطان با جناب موسی و انبیا بنی اسرائیل تکلم نمود و عتق بنمود با بنی (بر) از باب هم از اجل
بوخا با اینکه مسیح در حق ایشان فرمود و در روز از زن بودند انشای بلخ و عتق بنخواست عقاید فرقه دیگر از مسیحین لیکن اکتفا نمودند
بر نقل مذاهب فرقه ثلاثه مذکوره بر وفق عدد ثلث و حال کونیم احوال فرقه ثلاثه بر علمای پروتستنت و عتق بنخواست است تا به اتمام است پس
لازم است بر ایشان که با سوراخ اعتقاد نماهند و اولی عتق بنخواست است فقط منوط شده است از یوسف بنخواست یعنی از ای ناسوت
و در لاهوت و الوهیت ندارد مانند سایر فرقه و اینک عمل با احکام قوی ضرورتیست از برای حصول نجات است و اینک
پولس شرعیست چنانچه در مسائل او مرودند چنانچه اینک خداوند است خالق و خالق خالق شرعیست و او را قابل و اهل سد و مانعان
از برای ایشان حاصل شد از عذاب جهنم بعد از موت عتق بنخواست و ارواح هابیل و نوح و ابراهیم و صلواتی خدا بعد از موت انجناب نیز عتق بند
هفتم اینک ایشان مطیع شیطان بودند و ششم توبه و سزا بر کتب عتیقه از جانب شیطانند و نهم اینک کتب عتیقه جدید بدعتند و نوع
تحریف زبانی در آنها نا پذیر است و اینک بعضی کتب که از بنی اسرائیل است و اگر تمام نیست احوال این فرقه بر علمای پروتستنت پس قول
فرقه اسلامیه که قائل بحیرت بر تمام نیست و حال آنکه حیرت از اهل اسلام نمیگویند خدا ظالم است بلکه میگویند هر چه خدا کرده
عدلست و اگر بخواند مثلا انبیا را عذاب کند و اشقیاء را رحمت ظلم نیست چرا که ظلم عبارت از تصرف در مال غیر بدون اذن صاحب مال
همه آنها مملوک خدایم فعل الله ما یشاء و ترجمه ما میرد بدین معنی که لیکن بجز عدل و رحمت نمیکند مگر بر محسنین و عذاب میکنند مگر بر ستمین و ظالمین
پس ثابت و محقق کرد بدینکه قیاس جاهل و عوام است نه صیبه است که چه گفته است **ششم هفتم** در رد شفاعت حضرت رسول صلی
الله علیه و آله و سلم در صفحه (۱۱۹) گوید و خود عتق بنخواست هم صد چنین امری علی نکرده که در حضور خداوند کارشکنان گناهانه ذنوب با عتق
رضه گناهان متابعان خود بوده باشد لهذا مجدداً شمع و باعث نجات دانستن امر خلاف و باطل است **الحج** اب نومی یعنی که ادعای قیاس
بجز از دلیل است و همان اذعان از برای اثبات عدم اضاف و کافی است و ما در باب پنجم از همین کتاب از کتابهای مسلم در نزد فقهای است که
که انجناب فضل الانبیا و سید المرسلین میباشد و در این مقام نیز گوئیم که مقصود قیاس از امر و عمل صفات کالیست انجناب از برای اخلاق عظیمه
و اوصاف جزیه و کالات علیه و علیه و محاسن با جبهه روح و بدن و نسب و وطن بود و در این موضع از کتابهای اهل اسلام نقل نمیکند از انبیا
جنس خود قیاس نقل نموده و گوئیم ایسپان همسوی که از اشاعه ادعای انبیا و سید المرسلین در حق انبیا و سید المرسلین است لیکن اضطرار
افراد کرده است که ذات نبوی صلی الله علیه و آله و سلم از برای اکثر امور حسنه بود چنانچه قیاس سهل قول و زاد و مقدمه ترجمه قرآن در صفحه (۴)
از نسخه مطبوعه نشانی نقل نموده و گفته است که انجناب من الوجه بود و زکی بود و طریقه او مرضیه و پسندیده بود و احسان بفقراء و مسکین
عادت انجناب بود و با همه مردم مخلوق حسن رفتار میفرمود و در دفع دشمن شجاع بود و اسم خدا را بنعظم بزرگ تعظیم میفرمود و شدت
صوت میفرمود بر دشمنان و کسانیکه بری اقامت میزدند و همچنین بر ضالین و قاتلین و اهل فضول و ظالمین و شهود زور و در دفع جنین
اشخاص تشدد بلیغی میفرمود و اکثر وعظ او در صبر و وجود و بر واحسان و تعظیم والدین و بزرگان و توقیر و تکریم ایشان بود و عابد
و زاهد بود و در ریاضت او در منتهای درجه بود انتمی کلامه نمیدانم عمل و کار عمده که است در نزد فقهای که غیر از اینها باشد و اگر مقصود از امر
عمل عمل عین و مصائب باشد یا است در راه خدا مصائب عن انجناب زهر پیغمبران بیشتر بوده که علی الاطلاق رسیده و محنت و مشقت در
راه خدا بود مخصوص در اول بعثت که چهره صدمه ها و چهره صیدها از در راه خدا متحمل شدیدن میارکش و حج و روح و دینان مبارکش باشد که
و اگر خواند با شهم عین و مصائب انجناب را نقل کنیم جلالت کلامه انبیا و الام روحانی و تکن پها و حرفهای نشانی انجناب چهار شنیده و یاد
راه خدا متحمل شد هر یک با عالی برابر بود و ان بزرگوار بیخبر علوفه و رویت و صفات و روحانیت از هر پیغمبران بیشتر مادی میشدند و خاشاک
در چشم باز نمیشدند برابر می نمیکند و مصائب و کاد و احقاد و اهل دنیا و واسعه و قتل و طبایب ایشان مصیبت خود انسر بود پس اهل
مصائب متحمل شدند از اینها انجناب عتیقه و طاعت او انداشت و مسئله مصلوبیت و مصلوبیت جناب عتیقه کذب است و سندی

در رفع شبهه افسوس

برسانه اهل سنت

ندارد مگر همان اناجیل در بعضی بندها هم محرف و خرابند و سند متصل بصفتین ندارند و پرازا غلط و اختلافاست میباشد و هیچ عاقلی آنها
 سند ندین از برای خود قرار نمیدهد بدون شبهه و اگر امروز این مسئله در میان شما مسیحین مجدداً تروضرورت رسیده باز اعتبار ندارد
 چرا که بائمال باز منتهی میشود باین اناجیل در بعضی مقطع السند وان باقی آنکه از کتب عهد عتیق شاهدین و پرازا برای اثبات این مسئله با دلالت
 بر مدعیان شما ندارند و مقصود انبیاء الخیر شما سفید بفتا نبوده و همه این مطالب در موضع مناسب این کتاب ثابت شده و میشود الخاصل
 پس اگر شفاعت بجهت استغاثت انجیل شمه اشاره شد و اگر بعلت مقام و ارتفاع درجه است در باب پنجم از همین کتاب ثابت و محقق کردیم که
 احدی از مخلوقات خدا مقام و درجه آنرا ندارد و اگر هدایت پرستان و غیر آن بگردن بخانه هاست جناب عیسی علیه السلام هیچ ازین کارها نکرد
 هیچ بخانه را خراب نمود و هیچ بت پرستی را هدایت نفرمود چرا که وعظ او از برای هر دو بود و آنها بت پرست بودند بلی کار و عده که کرد این بوده بود
 صراحتاً در ضمن هر یک پاشید و تعبیر کرده و گفت خانه پدر من از برای شما بازاری نیست چنانچه در باب (۲) دوم از انجیل یوحنا رقم یافته است (۱۲)
 و چون عهد فصیح بود نزدیک بود عیسی باورشلم رفت (۱۳) و در هر یک فرود شدگان کاو و کوسفند و کبوتر و صراحتاً از ان نشسته یافت (۱۵) پس از آن
 از دیوان ساختن هر را با کاوان و کوسفندان از هر یک بیرون نمود و خود صراحتاً از آن بخت و تخمهای ایشان را و از کون ساخت (۱۶) و بیکبوتر فرود
 گفت اینها را از اینجا بیرون برید و خانه پدر مرا بیت التجاره منازید آنتی پس چرا حضرت رسول را شفیع و باعث نجات دانستن امر خلافت بلی اگر
 مقصود قیام از کار و عمل عده پاره کارها و علما نیست که نسبتاً بانبیاء بجا اسرا بیل مینامند مانند بت پرستی و کوساله پرستی و معبدان برای
 بنها بنا کردن و با دختر خود زنا نمودن و همچنین با زن شوهر دار زنا کردن و شوهر را با بچه کشن و سه سال دینم منکشف العوره راه رفتن و
 زنا بر عاشق شدن و مسجد و نوروزان با با فضله جوان خوردن و آب لادن عروسی قانای جلیل مبدل بشراب کردن و شراب خوردن و با زنهای زلیله
 مخاطبه نمودن و مانند پطرس از حضرت عیسی برای جستن و بر انجیل لعنت کردن و مانند پولس جناب عیسی ملعون دانستن و امثال ذلک از خارج
 پس اگر شفیع نابد از ای امثال این اوصاف باشد الحقی و الاضاف انجیل را از ای این اوصاف نبوده پس بنا بر این شفیع المذنبین نخواهد بود و اگر شفیع
 با یکامل در قوه علمیه و عاقلیه باشد و منصف و اوصاف جمله و اخلاق جز جمله باشد دشمنانش نیز اقرار دارند که انجیل چنین بود پس چرا انجیل را شفیع
 باعث نجات دانستن امر خلافت باطل است پس معلوم شد که قیام منظوری ندارد مگر بجهت وجدل و مغالطه عوام **شبهه هجدهم** در صفحه
 (۱۱۹) و (۱۲۰) گفته است نظر بضمایم اکثر احادیث محمد شفیع کل مردم است ولی احادیث بمرتب مختلف یکدیگر نزدیک از آنها را حجت قاطع نمیتواند
 ساخت و نقیض قرآن و قول خود محمد نیز میباشد که بنا بر آن خودش بگناه خود معترف بوده پس در صورتیکه محمد کفر است و بیکبوتر امکان
 دارد که شفیع کند کاران باشد و ابان قرآن که دلالت بکنه کاری محمد نموده مطلب مزبور از مضمون آنها معلوم و ثابت میگردد اینهاست چنانکه
 در سوره الفتحی مسطور گشته که **وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ** یعنی و یافت تو را گمراه پس هدایت کرد و همچنین در سوره المؤمن مرقومست که **اسْتَغْفِرُ**
لذَنبِكَ وَيَسْتَغْفِرُ لَكَ ذَنبَكَ يَا عِيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ سَلَامٌ عَلَيْكَ كَذَبُواكَ فَهَدَىٰ لَهُمْ سُبُلَ الْغَايِبِ و در سوره الفتح مذكور گشته که
اسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ یعنی برای گناه خود و برای مؤمنان و مؤمنه ها طلب استغفار نما و همچنین در سوره الفتح نوشته شده است
إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ یعنی اینک ما بتوفیق ما لان بیان کردیم که خدا گناه ماضی و مستقبل تو را غفور
 نماید و هر چند که بعضی علما و مفسرین جهت ثبوت گناه خود که گویا از محمد گاهی بوقوع نرسیده از راه غضب بگویند بعد از بطلب بنا بر زعم خود
 کرده و بعضی غاها از کتب سنی و شیعیه از جهت اثبات مدعیای خود نقل کرده است اشعری الفاظ خود قیام بخون و شخص **الحی** است مخفی نمائند که ما جواب
 قیام را در جواب از طعن چهارم از فصل دوم از باب پنجم از همین کتاب بوضوح تمام نوشته ایم و همچنین در جواب از شبهه چهارم از فصل دوم از
 باب پنجم از همین کتاب هر کس بپند و موضع مسطور را بخواند طلب رگال و وضوح از برای او واضح و آشکار خواهد گشت مع هذا در این موضع نیز
 اولاً آنکه گفته است که احادیث تعدد مختلفه است که حجت نیست و نقیض قرآن قول پیغمبر است اینها کلمات عوام فریبست که علمای بضاروی دارند
 و چون بانی بنیاد کتبش اطلاع از کتب مسلمین میباشد استلال یکبارگی کلستان نمیکرد و از اسناد بر مسلمین نمیدانست مگر مسلمین طرفدار است
 بر اخبار اخواهی همبند است و ایمان نشان از اخبار و احادیث اخبار اخواهی است با بنای عقاید بر با بر هر قولی و با بر هر حرفی گذارده اند مانند مسیحین

ایضاد کتب و شبهات

که ابتدا از معصوم چیزی در دست ندارند و نه کتابی از خدا و نه سنتی معبر از حضرت عیسی بنی دینشان بر کاغذها نیستند که پیشنها
بهد بگویند و نشانه اند که جمع کردند از بی بضاعتی بنای دین را بر آنها گذاشته اند و اینها را چاپ کرده اسمشان را کتب مقدسه گذاشته اند
و ما در باب اول و دوم از همین کتاب اثبات نمودیم که این کتابها سند ندارند و اولاً و محرفند ثانیاً و الهامی نیستند ثالثاً غلطند رابعاً و ملوک
از اختلاف معنوی میباشند خامساً و منسوخند سادساً و جناب عیسی و حواریین ازین کتابها خبر ندارند بقیتهای اینها و امینای دین دانستن
کار درمندان نیست بحال امینای دین مسلمین بر اخبار احادیث بلکه اعتبار در نزد اهل اسلام با احادیث صحیح معبره و روایت در کتب صحیح
و حدیث غیر معبره و روایت در کتاب غیر صحیح در مقام علم و عمل معبر نمیشدند و در احادیث صحیح هم تعارضی نیست ضعیف با معبره معارضه نمیکند
چنانچه زباده بر هفتاد انجیل ضعیف که در قرن اول بودند فعلاً نیز بعضی اجراء ایشان باقی است در نزد مسیحین معارضه نمیکند با این انجیل
اربعه و اختلافی که در میان احادیث صحیح پیدا میشود در حقیقت اختلاف نیست چرا که غالباً با دقت و اول مرتفع میگردد و این اختلاف مانند اختلاف
در کتب مقدسه ایشان تا کون باقی میشود نیست چنانچه زباده بر یکصد و بیست اختلاف را در باب اول از همین کتاب خواهی دانست و اگر خواهی
نقل نمائیم از کتب معتبره ایشان همه اختلافات را که ما نسبتاً اختلافی باشند که ایشان از برای احادیث صحیح اثبات مینمایند که با بیست از ابواب کتب
مقدسه ایشان خالی ازین اختلاف باشند و اتفاقاً یکصد و نوزده علمای پر و کسنت مسیحی بملاحظه هستند بسیار ازین اختلافات را از کتب مقدسه
استخراج کرده اند و نقل نموده و اسامی بر آنها کرده اند هر کس میخواند با شد رجوع کند بکتب ملاحظه فرنگستان و ما نیز بنیاه اختلاف را از کتاب
جان کلاریک المطبوع مستند در لندن و کتاب ایکه هو و موو المطبوع مستند ایضاً در لندن در اختیار ما به هم از همین کتاب نقل نموده ایم دیگر
تکرار در اینجا لازم نیست و اگر خواهی مطلب را بنهوی با تجار رجوع کن و همچنین در مواضع دیگر ازین کتاب نیز اختلافات کثرتی که مقدسه است از خارج
نموده ایم الحاصل مناسط مذکور در موردین احادیث ضعیفه نیست بلکه اولاً ضرورتاً با سلام است از رسول که بر هر چیز از مقدم میدانند
و انصر و وثایب خطا و اشتباه و سهو و غلط بر نمیدارد و دوم کتاب خداست جل شان و کتاب سنا نیست چنانچه در باب ششم این مطلب ثابت
و محقق کردیم تا رنج متی و مرقس و لوقا و یوحنا نیست بلکه قول و کلام خداست بعینه و از برای برقیثان باقی گذاشته ایم و همان لفظ خدا را می
خوانیم و از او بر وظایب خود استدلال مینماییم و خود در فقه تحصیل عریقت و فهم کتاب را بر میکنیم تا اینکه کتاب خدا را بلفظ خود بیاوریم چرا که هر کس بکه
شعور دارد میداند هر لغتی که بلفظ دیگر تفسیر شده باشد بشود و آن نکاتیکه گویند در کلام خود در آن لغت گذاشته بود و معنیها بشک
فصد کرده بود از میان میبرد و بنا کلامیکه در زبان سحر چهار معنی است چنانچه بلفظ دیگر میبرد و از آن اختلافات را نمیدهد و شاید
مترجم بک و جز آنرا بفهمد و آنوجه را بلفظ دیگر تعبیر میکند و آنوجه شاید مقصود نبوده و آن وجهی که مقصود بوده از دست میبرد
و شما مسیحین ابتدا کلمات مسیح را ندیده اید و نشنیده اید چرا که ما در باب پنجم از همین کتاب ثابت کردیم که جناب عیسی و حواریین زاده بود
و در میان عبرانیین تربیت یافته بود و از برای ایشان و عظیم نمود و در زبان ایشان تکلم میفرمود و در زبانهای دیگر و شما ابتدا کلمات اخبار را
ندیده اید و نشنیده اید و این انجیل را بعد کلام مسیح نیستند با قطع و البقیین باری میداند بنی مافران است و خبر و وثایب بن اسلام و رسول
رسول خدا و ائمه معصومین است که شواهد ثابت شده باشد باقران قطعی را آن باشد قطعیاً بدانیم که آنرا خدا یا رسول یا امام معصوم بلفظی
گفته اند بعد که لفظش با این استحکام ثابت شد اوقات متعددی از آن لفظ که بضرورت یا ثبوت یا قراین قطعی را اذله عظمیه قطعی ثابت میشود
ان عمل میکنیم و اگر اخبار مختلفه و سده هر یکی که موافق کتاب یا با ضرورت اسلام باشد مؤثره باشد بیکدیگر بر وزن دیگر بزرگ میکنیم و چه بسیار اخبار
در میان ما هست که عمل اعتقاد نیست بحال بان نمیکند بلکه آنها را از خود خیالین میدانیم پس استدلال فیس اخبار مختلفه چه فائده دارد کجا علم رجال و
ناصحیح و نسیم از آن بیدهد که بدان واسطه طرح در دین اسلام کند بحال در میان اخبار صحیح ما نیست فهم اختلاف از فهم خلافت و در رساله
عقاید صدوقی را این نحوتم با قدر است با الاعتراف فی الحدیث بین المتخلفین قال الشیخ الاعتراف فی الاخبار الصحیح عن الائمه انما موافقه
لکتاب الله منقذه المعانی غیر مختلفه لاتها مأخوذه من طریق الوحی عن الله سبحانه ولو كانت من عند غیر الله لكانت مختلفه ولا يكون اختلافها
الاخبار الالعلل مختلفه مثل ما جاء فی آثاره الظهار عن رقبه و جاء فی خبر اخر صیام شهرین متتابعین و جاء فی خبر اخر اطعام ستین مسکیناً

فستین و سبب و سبب

کلیها صحیح است لکن بعضی العنقه و الاطعام لمن لم یسقط الصیام و قد روی انه یصدق بما یطیق و ذلك محمول علی من لم یقدر
 الاطعام و منها ما یقوم کل واحد منها مقام الاخر مثل ما جاء فی کتابة الیمن اطعام عشرة مساکین من اوسط ما تطعمون اهلیکم او کسوف
 او تحریق بقره و من لم یجد فی صیام ثلاثه ايام فاذا و دعی کتابة الیمن ثلثة اخبار احدها الاطعام و ثانیها الکسوف و ثالثها تحریق بقره کل واحد
 عند الجهل مختلفا و لیس مختلف بل کل واحد من هذه الکتابات تقوم مقام الاخری انما یسقط بالفاطر حاصل مضمون اینکلمات بفارسی سبب
 که شیخ علی الله مقامه فرمودند اعتقاد ما در اخبار صحیح از ائمه علیهم السلام اینکه آنها موافقت با کتب خدا و متفق اند از جهت معنی و غیر مختلف در کتبات
 ما خود اند از طرفی و حق از خدا سبحان و تعالی و هر گاه از جانب غیر خدا بود هر چند مختلف باشد و اختلاف ظواهر اخبار نمیشود مگر بجایها و
 مختلفه مثل آنچه بکه آمد در کتابة ظاهرا و از آن که درین سنده و در خبر بکه آمده روزه دو ماه متوالی و در خبر بکه آمد اطعام شصت مسکین و هر
 اینها صحیحند روزه از برای کسی است که عاجز از عتق باشد و اطعام شصت مسکین از برای کسی است که قادر بر روزه نباشد و روزه ای وارد شده است که
 او نصدق میکند چیزی بکه مقدود او باشد و طاقت نداشتن باشد و آنچه محمولست بر کسی که قادر بر اطعام شصت مسکین نباشد و از آن جمله
 قائم مقام هر یک از آنها است آنچه بکه در کتابة الیمن آمد اطعام ده مسکین از لوسط آنچه بکه اهل خود نمانند اطعام میکنند و اگر کسوف ایشان و یا از آن
 کردن سنده و هر کسی که قادر نشد روزه سه روز است پس زمانیکه وارد شود در کتابة الیمن سه خبر بکه از آنها اطعام دو م کسوفه سیم تحریق بقره و این
 در نزد اهل جهل مختلف است حال آنکه مختلف نیست بلکه هر کدام از این کتابة قائم مقام دیگری میشوند پس اختلاف فایده اخبار صحیح ازین قبیل است
 شخص جاهل وقتیکه اینم اخبار را بداند البته خواهد گفت که اخبار اهل اسلام با هم دیگر اختلاف دارند و حال آنکه فهمیده است منظور خبر بقره
 قوی است که فیس ابدا ازین عوارض خبر ندارد بلکه همین الجوفی دارد و یک کشتان دیگر از اخبار فضیله اسلام چه را تلاقی دارد و اما جواب این است که کتابة
 پیغمبر خود اقرار بیکاه خود داشته تا آخر اگر فیس عالم میبود میبایست از این اخبار نبوتی اخبار را بفرستد کسی میباید در بیان قوی و ادعای نبوت میکند اگر
 جمله باز بود بخدا طلب است پیغمبری میکرد هرگز اقرار بیکاه نمینمود و حال آنکه از طرف دیگر بگوید کل پیغمبران معصوم بودند و من هم معصوم و این
 قول بنوا از او رسیده است نه با اخبار از او و اگر تمام در وجود ایشان و حال آنکه ندیده باشند میبایست شک کنید ما هم در اینکه مذاهب پیغمبر اعصمت
 پیغمبران و عصمت خودشان است شک میکنیم و ثبوت قول بقره از نواتر و اتفاق است و معلوم میشود بشرط اینکه این قول در جمیع طبقات متواتر باشد نه
 مانند نواتر مصلوبت و عقولت جناب مسیح که با مثال شخص محمول میشود که در و ثافتش هم معلوم نیست پس میشود که شخص کتابی میباید و بگوید
 که من پیغمبرم و معصومم و از انظرین اقرار بیکاهان زبانه از حد بکنند تا او کل بکنند و هیچ غافل نیست کاری نمیکند و حال آنکه اخبار با عقل ناسخ
 حتی در نزد خود قیاس پس معلوم است که اقرار از انبیا و از انبیا بیکاهان معنی بکردار در انبیا نیز با پیغمبر بیکاه و فصوص و نواتر قریبتر و اخبار
 صحیح و علمای بکار ما و جوه شتی در این باب کرده اند و کما قال الله الذین علی بن عبسی از بی جامع کتاب کشف العنقه در کتاب عدل
 گوید که انبیا و ائمه علیهم السلام هر چه سلوک پیدا شده اند که جمیع اوقات عمر عمر ایشان مشغول با دخلا بود چنانچه در کتابة خود از آن قریح
 نمیدانند و خواطرهای ایشان منعلو ببلای اعلی و مربوط بعالی بود و ایشان هم مشغول با در نظر بصیرت خود داشته در مراقبت و مواظبت
 او میرودند چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند عبد الله کانک مرآة فان المرآة فانه براك یعنی عبادت خدای تمام نمای چنانکه
 کوبار و ازای پیغمبری چه اگر او ازای پیغمبری بدرسد بیکاه او نبویا میبندد پس چون از انبیا بیکاه فرمودی آمدند و مشغول بکار دیگر میکردند از آن
 لازم میزند که نیست مثل خوردن و شامیدن و جلالی و با مثل آن از امور مباح این را پیش خود نگاه بزرگ مشغولند و خطای عظیمی میدانند
 در حال دو مقام است غفار از آن دو میمانند و امرزش از آن غلامی خود میخوانند غمی بعضی خدام و بندگان و با بچه نیا اگر در جاتیکه نظر
 صاحب ایشان بدیشان باشد و دانند که صاحب ایشان از ایشان بیکاه با کل با شرب با جماع مشغول شوند در نظر مردم گناه کار و مشغول
 ملامت میمانند پس چه گمان داری گاهی که این امر صاحب همه صاحبان و مالک جمیع مالکان واقع شود و با این اشاره است کلام حضرت رسول
 علیه السلام که انما لیس فی قلبی و اتق لا تغفروا لله فی الیوم مائة مرة و قال علیه السلام که حسنا لا یبارک الله الا بالمغفرتین این بود غلام کلام
 صاحب کشف العنقه و هر آنکه الله جل شانهد و خالق است مخلوق کلام هر چه مخلوقند پس هر چه صادر میشود از حضرت و شیخ خالی و حق

در بیان غیبت قبس

عبد مریوب غلو و از خطای غیاب استعملا با عمل است بمقتضای مالکیت و مخالفت میباشد و همچنین هر چه صادر میشود از غیبت
از ادعیه و تصریح و اینها از حضرت و الجلال این نیز ابومرغ است بمقتضای غلو و تبت و عبودیت و انبیا علیهم السلام بندگان خالص خداست
پس ایشان سخن و سزا و انداز غیر ایشان بمناجات و استغفار و عمل بر معنی حقیقی در هر موضعی از امثال اینواضع در کلام الله و ادعیه انبیا
علیهم السلام و تصرفات و مناجات ایشان خطا و ضلالت است و شواهد اینها بسیار است در کتب عهدین بخصوص در زبور و ما بعضی از آن شواهد
در این موضع نقل مینمایم اول آنکه در باب دوم از انجیل مرقس و باب هجدهم از انجیل لوقا باین نحو رقم یافته است (۱۸) و بوقره سخن ریش و مری
الیه ملین طا و امودی عودن دیارین خدی دل آبد (۱۹) امیر الیه یسوع قودی یفرایق و ن ظا و الیک ظا و اشووق منج آله یعنی
یکی از دوسا از وی سوال نموده گفت ای استاد تو چگونه با چو و جا و بد و اوارت کردم عیبی و پراگفت از هر چه مرا اینکو میگویند و حال آنکه هیچ
کس نمیکو نیست جز یکی که خدا باشد انتهی عبارات لوقا پس اگر انتظار ظا و ادرا این موضع حل بر حقیقت شود لازم میباشد که عیبی نمیکو نباشد
که نمیکو نشد لابد باید بد باشد حال آنکه صلین بگویند که موافق انجیل نما عیبی علیهم السلام مرد صالح نبود بلکه طالح و بد بود ادعای شما عصمت را در حق
انجناب خلاف قول خود اوست شما در جواب چه خواهد گفت خبر از اینست که شما نا و بل کنید و بگویند از شدت تواضع بود و با اینکه مقام
بود که چنین بفرماید و مسلمین نیز گویند این آیات در نزد ما مؤولند از شدت خلاص و عبودیت انجناب بود که استغفار میکرد و الا که
کار نبود شبها چنانچه شما در باب عیبی میگویند با و بود این آیات و سایر آیاتیکه مانند اینهاست در زبور (۲۲) باین نحو نوشته شده
(۱) انجیل من خلدین از معان و نشین و از کلمات فریاد من در شده چو امرا و اکدا شنی (۲) انجیل من وقت روز فریاد مینمایم و مرا استیجا
نمیروانی و نیز در شب مرا خواب موشی نیست و چون آیات این زبور را جمع بجوی عیبی علیهم السلام میباشد بنا بر زعم اهل ثلاثت پس قائل اینکلمان
عیب علیهم السلام است در نزد ایشان چشم آبه (۳) از باب بیست و هفتم از انجیل متی باین نحو مستور گشته (۴) و نیز در یک بساعت هم عیبی
با و از بلند صدازده گفت ای ایللی لرب شقی عیبی الهی چرا مرا از آن کردی چنانچه در باب اول از انجیل مرقس باین نحو رقم شده است
(۳) بچی در بیابان تعبد می داد و بجهت امر زش کما هان تعبد ثوبه موعظه مینمود (۵) و نمای مریز و بوم بود و تیر و جمع سکنه اور شلم
مزدوی بیرون شدند و بکاهان خود معترف شده در و در دین از او تعبد می یافتند (۶) و در آن ایام عیبی از ناصری جلیل آمده در آن
از بچی تعبد یافت انتهی مؤلف کو بلک این تعبد تعبد ثوبه و مغفرت کما هان بوده چنانچه مرقس در این چهارم و پنجم تصریح نموده عیبی
کنه کار بوده و ثوبه کرد پس اعناد شفاعت و خلاف و باطل است مدیون ضامن مدیون دیگر نمیشود موافق قول خود قبس و در آیه (۱۱) از باب
سهم از انجیل متی از قول بچی باین نحو نوشته شده است (۱۱) من شمارا باب تعبد میدهم بجهت ثوبه الخ و در آیه (۱۲) از باب پنجم از کتاب اعال
باین نحو تصریح کرده (۱۲) چون بچی پیش از آمدن او نمای قوم اسرائیل را تعبد ثوبه موعظه نموده بود و آیه (۱۳) از باب نوزدهم ایضا از کتاب
اغال باین نحو رقم شده است (۱۳) پولس گفت بچی البتہ تعبد ثوبه داد الخ پس نمای این آیات دلالت دارند بر اینکه این تعبد تعبد ثوبه بود از
برای مریز کما هان و تعبد باقی جناب مسیح از بچی علیهم السلام است بنا بر فرض آنرا جمل پس لازم میباشد که قبول نمایم اعتراف مسیح را بکاهان خود
و ثوبه کردن او را از آنجا که حقیقت این تعبد غیر ازین نبود و در باب ششم از انجیل متی در نمازیکه عیبی علیهم السلام را تعظیم شاکر دهای خود نمود
باین نحو بیان گشته است (۱۴) و شوری کن خون دخی دا و پانحن شقیلا لدین درن کلاما ورت کن جورا اب لا باصی کن من
بیش یعنی (۱۴) و کما هان ما را بخش چنانکه ما نیز فرض از آن خود را می بخشیم (۱۵) و ما را داد از ما پیش ما و بلکه از شر ما را راهائی ده الخ غنی
نماند که خوب در این لغت مثل خوب است در لغت عرب و ان بمعنی کما است نه فرض خوب یعنی کما هان مانه اینکه فرضهای ما و بعضی از همین
فارسه خوب را بمعنی فرضهای ما ترجمه کرده اند غلط و خلافت و ظاهر اینکه عیبی علیهم السلام نماز را که تعظیم شاکر دها نمود خودش هم نماز
و از موضعی از مواضع این انجیل ثابت نشده است که عیبی این نماز را نمیخواند و از این انجیل معلوم است که عیبی کثیر الصلوة بود پس لازم میباشد
که عیبی چند هزار مرتبه گفتند باشد کما هان ما را با مریز و عصمت از کاه اگر چه از شرط نبوت نیست در نزد اهل ثلاثت لیکن ایشان مدعی عصمت
در حق عیبی علیهم السلام خاصه باعتبار اسون ایضا و عیبی علیهم السلام این اعتبار در نزد ایشان صالح و مقبول است و در این انجیلها (۱) از هر چه مرا